

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۹۲

جمعه ۳ دی ۱۳۹۵، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

جمهوری اسلامی متهم ردیف اول

جنایات جنگی در خاورمیانه

جمهوری اسلامی متهم ردیف اول

جنایات جنگی در خاورمیانه

بازگشت بشوئیس و هراس لیبرالها

صفحه ۵

عملیات تروریستی در اردوگاه حزب

دمکرات کردستان را محکوم میکنیم

صفحه ۱۳

جنایت تروریست های اسلامی در برلین

را شدیداً محکوم میکنیم!

صفحه ۱۱

جان تعدادی از زندانیان سیاسی در

خطر است

به کارزاری که در حمایت از آنان

شروع شده بپیوندیم

صفحه ۱۲

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی و کیان آذر به مناسبت

## بیست و پنجمین

## سالگرد تشکیل حزب

صفحه ۲

### پیرامون منشور روحانی

روحانی منشور حقوق شهروندی را "بر اساس قوانین اسلامی" تعریف کرده است. اولین پاراگراف این منشور میگوید "با استناد به «حقوق ملت» که به روشنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده و با عنایت به این که

صفحه ۱۴

رهنمون شده است و روحانی مجموعه ای را تحت عنوان "منشور حقوق شهروندی" این روزها امضا و منتشر کرد. ساده ترین و پایه ای ترین حق شهروندی در دنیای امروز یعنی برابری زن و مرد با تمام موجودیت حکومت اسلامی در تناقض کامل است. اما حسن

### کاظم نیکخواه

هیچ چیز مضحک تر از "منشور حقوق شهروندی" در جمهوری اسلامی آنهم توسط شخص رئیس جمهورش نیست. اما فشار جامعه و نزاع در درون حکومت این آخوند حکومتی را به این تناقض مضحک

نامه سرگشاده مینا احدی به دیوید هاروی!

### سفر به ایران و سخنرانی

### در برنامه شهرداری تهران را لغو کنید

صفحه ۱۳

### کارگران در هفته ای که گذشت

جدال بر سر لایحه "اصلاح قانون کار" شدت می یابد

شهلا دانشفر

صفحه ۶

### اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

(بخش دوم)

محسن ابراهیمی

صفحه ۴

## به کنگره ما بیایید!

کنگره دهم حزب کمونیست کارگری در ماه مارس ۲۰۱۷

برگزار میشود

کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است!

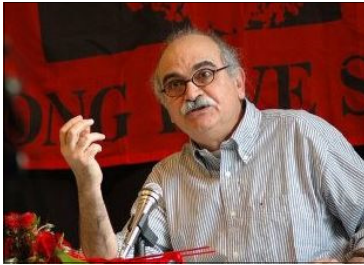
آئین نامه انتخابات کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران

آئین نامه انتخابات محلی کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران

مصوب هیئت اجرائی حزب

صفحه ۸

## مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی و کیان آذر به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب



مقدمه:

های این حزب چه هست و چه تضمینی وجود دارد که رهبران جدید بر اساس همان خط و اهداف بلو تشکیل حزب گام بردارند؟ اینها موضوعاتی است که در مصاحبه شیرین شمس با حمید تقوایی لیدر حزب و کیان آذر دبیر سازمان جوانان کمونیست در کانال جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. متن این مصاحبه را در زیر میخوانید.

حزب کمونیست کارگری در سی نوامبر ۱۹۹۱ تشکیل شد ولی جنبش و جریانی که به تشکیل حزب منجر شد در انقلاب ۵۷ شکل گرفت. این جریان با چه مصافهائی روبرو بود و به چه ضروریاتی پاسخ میگفت؟ حزب کمونیست کارگری در چه دوره ای تشکیل شد و ضرورت و هدف از تشکیل این حزب چه بود؟ حزب چطور خودش را بازتولید میکند و چطور به نیازهای هر دوره پاسخ میدهد، ویژگی

**شیرین شمس:** هدف از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران چه بود؟

**حمید تقوایی:** هدف از تشکیل حزب اگر بخواهم فشرده بگویم ایجاد یک سازمان و فراتر از آن یک جنبش و حرکت اجتماعی بود در نقد سرمایه داری مشخصی که در دوره بعد از جنگ سرد سر بلند کرده بود و با ادعاها و با اعلام اینکه کمونیسم شکست خورده میخواست دنیا را کاملاً بزیر سلطه خودش بگیرد. حزب کمونیست کارگری ایران پاسخی بود به آن مسائل و مصافهائی مشخص آن دوره در ایران و در منطقه و میتوانم ادعا کنم در سطح جهان. نباید فراموش کنیم که در آن دوره همه اعلام میکردند کمونیسم تمام شد، آرمانهای انسانی کمونیستی را به همراه مجسمه لنین بخاک کشیده بودند و ادعا میکردند دوره سلطه بلامنازع سرمایه داری بازار آزاد فرارسیده و همین است که هست، آلترناتیو دیگری نیست و امیلی نیست. تشکیل حزب کمونیست کارگری پاسخ عملی به این های و هوی و جنجالی بود که در آن دوره براه افتاده بود. تشکیل حزب اعلام میکرد که کمونیسم زنده است، اعلام میکرد کمونیسم کارگری کاملاً متفاوت است از آن نوع "کمونیسم" ای که شوروی نمایندگی میکرد و کمونیسم موجود یا سوسیالیسم موجود نامیده میشد. تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در واقع اعلام کرد که نه تنها کمونیسم زنده است بلکه با برنامه، سیاستها و شعارها و افق تازه و اساساً متفاوتی از کمونیسمهای دوره جنگ سرد سوسیالیسم را معنی میکند. کمونیسمی که پاسخ عملی

و واقعی دارد به دنیای سرمایه داری که بعد از جنگ سرد با آن ادعاها قد علم کرده بود. در این متن و چهارچوب عمومی حزب کمونیست کارگری همچنین پاسخ درخوری بود به مسائلی که در آن دوره در جامعه ایران وجود داشت. ما توانستیم با تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران از زیر آوار دیوار برلین و شوروی فروپاشیده شده پرچم کمونیسم متفاوتی را در ایران و منطقه و جهان بلند کنیم که نقد سوسیالیستی سرمایه داری افسار گسیخته پسا جنگ سرد را نمایندگی میکرد. همانطور که شما هم اشاره کردید در ۲۵ سالی که از عمر این حزب میگذرد ما در هر دوره توانسته ایم این پرچم را برافراشته نگهداریم و این مصاف را همچنان ادامه بدهیم.

**شیرین شمس:** کمی به قبل بر میگرددیم. زمانی که انقلاب ۵۷ شروع شد شما به ایران آمدید و فعالیت سیاسی را شروع کردید. کمونیسمی که در آن مقطع میخواستید به آن تحزب بدهید چه ویژگیهایی داشت. آیا فکر میکنید به اهدافی که آن زمان داشتید و اعلام کردید دست پیدا کرده اید؟

**حمید تقوایی:** به نظر من انقلاب ۵۷ یک حرکت عظیم سیاسی- اجتماعی بود که کمونیسمهای موجود در آن زمان جوابی برای آن نداشتند. این نیروها نمیتوانستند به ضروریات و نیازها و آن اهداف و خواستههای عینی که انقلاب مطرح کرده بود و بجلو رانده بود جواب بدهند. چپ آن دوره، که ما آنرا چپ سنتی می نامیم، اساساً بعنوان یک نیروی ضد آمریکائی، بقول خودش ضد امپریالیستی و عملاً ضد سلطه

سرمایه خارجی - با اصطلاح آزمان "بورژوازی کمپرادور" - شکل گرفته بود. برنامه و سیاستها و خواستههای اثباتی اش از صنعتی کردن ایران، و خلق ید از دیکتاتوری شاه بعنوان سگ زنجیری آمریکا و شرکت بخش "ملی و مترقی" طبقه سرمایه دار در قدرت فراتر نمی رفت. "قطع سلطه امپریالیسم و ایران مستقل و صنعتی" آن آرمان و هدفی بود که نیروهای عمده چپ آن دوره اعم از خط چریکی و خط سیاسی- تشکیلاتی، چپ پروروسی و یا چپ طرفدار چین با وجود همه تفاوتهایی که داشتند، دنبال میکردند. هدف مشترک آنها این بود که حکومت سگ زنجیری آمریکا را بزیرکشند و یک ایران مستقل صنعتی و متکی بر خلق - متشکل از طبقات چهارگانه کارگر و دهقان و خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی که آنرا ملی و مترقی ارزیابی میکردند- ایجاد کنند.

این چپ جوابی برای انقلاب ۵۷ نداشت. انقلاب ۵۷ با اعتراض و شورش کارگران خارج از محدوده شروع شد. برای این کارگران مهم نبود که در صنایع وابسته و یا باصطلاح آن زمان "صنایع مونتاژ" کار میکنند و یا برای سرمایه دار ملی و مستقل و یا هرچه. در هر حال این کارگران از حداقل شرایط زندگی و خدمات و امکانات شهری نظیر آب و برق و غیره محروم بودند. انقلاب با این کارگران شروع شد و با اعتصاب کارگران صنعت نفت به نقطه اوج رسید، که برای آنها هم استقلال و وابستگی مهم نبود بلکه میخواستند به یک جامعه بری از سلطه و استثمار سرمایه و نابرابریها و مصائب سرمایه داری برسند.

پرسیدید آیا به هدفتان رسیدید. هدف مشخص و اعلام شده اتحاد

مبارزان کمونیست تشکیل حزب کمونیست ایران بود و با تشکیل این حزب در تابستان ۱۳۶۲ ما به هدف آن دوره خود رسیدیم.

**شیرین شمس:** شما از حزب کمونیست ایران یاد کردید. شاید برای بینندگان این برنامه این سؤال مطرح بشود که مصافهائی آن دوره در مقابل حزب کمونیست چه بود، حزب چه محدودیتهائی داشت و دلایلی که حزب کمونیست کارگری شکل گرفت چه بود؟

**حمید تقوایی:** حزب کمونیست ایران به نوعی پا در انقلاب ۵۷ داشت. محصول آن انقلاب بود و این یک نقطه قوت آن بود. همانطور که گفتم نیازهای طبقه کارگر در آن انقلاب و میتوان گفت نیازهای بخش اعظم جامعه، نیازهای بخش محروم جامعه که هیچ منفعتی در سلطه سرمایه داری نداشتند، مردمی که امروز آنها را "تود و نه درصدیها" مینامند، کمونیسمی را بیدان می طلبید که حزب کمونیست ایران نمایندگی میکرد. به این معنی باید گفت تشکیل حزب کمونیست ایران با انقلاب ۵۷ تنیده شده است.

این امر در عین حال نقطه ضعفهایی را به حزب تحمیل میکرد. به این معنی که وقتی انقلاب به شکست کشیده شد کمونیستهای ایران می باید از نظر

## مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی و کیان آذر

از صفحه ۲

برنامه و اهداف سیاسی و استراتژیک‌کشان فراتر از شرایط مقطعی انقلاب ۵۷ را میدیدند و به پیش میرفتند. و در حزب گرایشاتی وجود داشت که این آمادگی را نداشتند.

در تشکیل حزب کمونیست سازمان کومه له هم شرکت داشت و گرایشات ناسیونالیستی و محدودنگر که خودشان را محدود میکردند به شرایط کردستان و حاکم شرایط منطقه در آن حزب فعال بودند. زمانی که به فروپاشی شوروی نزدیک شدیم مساله کمونیسم در یک ابعاد بین المللی مطرح شد. در آن زمان بخصوص با جنگ خلیج شرایط سیاسی در منطقه نیز ابعاد جهانی پیدا کرد و مشخصا مساله کرد و نقش نیروهای ناسیونالیست کرد در عراق به جلوی صحنه رانده شد. این شرایط، که ناشی از یک تازی کمپ غرب و مشخصا دولت آمریکا در شرایط بعد از فروپاشی شوروی بود، گرایشات درون حزب کمونیست ایران را تحت تاثیر قرار داد. خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد و آنرا کمونیسم کارگری نامید، خطی بود در پاسخ به تحولات در ایران و منطقه و در سطح جهانی که از شکست کمپ شوروی ناشی میشد. حزب کمونیست ایران باید این تحولات را میشناخت و درک میکرد و بحساب می آورد و مواضع و سیاستها و استراتژی اش را بر این مبنا مبتنی میکرد. تمام حزب پا در این راه نگذاشت ولی اکثریت عظیم کمیته مرکزی و کادراها و رهبری حزب این خط را انتخاب کردند و حزب کمونیست کارگری محصول این تحول بود.

**شیرین شمس:** سؤال بعدی از کیان آذر است. چه زمانی با حزب کمونیست کارگری ایران آشنا شدی و در آن زمان در ایران چه فضای سیاسی حاکم بود؟

**کیان آذر:** اول از همه جا اشاره کنم که من تنها نبودم و با جمعی از دوستان دیگر در اواخر دوره دبیرستان در حال تجربه مسائل مختلف و اندیشه های مختلفی بودیم و بعنوان یکی از جمع های موجود در آن

هستی.

**کیان آذر:** همانطور که گفتم معترض بودیم و شرایط حاکم را نمیخواستیم. و یک دنیای جدید و شرایط جدیدی را میخواستیم تجربه کنیم. بالطبع این پروسه اول، فقط به نارضایتی داشتن محدود میشد و اینک ما این وضعیت رو نمیخواهیم. اما در ادامه برای اینکه بتونیم این اعتراض رو بهتر و تاثیر گذارتر و وسیعتر مطرح کنیم و پیش ببریم، دنبال مکانیزمهایی میگشتیم که بتواند این نارضایتی و اعتراض ما را از وضعیت موجود، بهتر، رادیکالتر و فرموله تر بتواند نمایندگی کند. الان حمید تقوایی که داشت در مورد شرایط و علت تشکیل حزب توضیح میداد، دقیقا خلاء و نیازی که ما داشتیم را نشان میداد که باید حزب و تشکیلاتی باشد که بتواند این خلاء و نیاز رو که رهبری سیاسی و سازماندهی اجتماعی هست، پر کند و در آن مقطع هم ما بنا به این نیازها تشخیصیمان این بود که "حزب کمونیست کارگری"، میتواند رادیکالیسم و عدالتخواهی ما را از نظر سیاسی نمایندگی کند و اعتراض و خواسته های ما را توضیح بدهد. بنابراین نکته ای که میخواهم بهش اشاره کنم اینه که اون جمع ها و روابطی که ما در اون بودیم احتیاج به جهان بینی و دیدگاهی بود برای توضیح شرایط موجود و متد و روش و تغییر این شرایط. خب بعد از تماس و ارتباط گیری، رابطه ای برقرار شد که هم آموزش سیاسی میدیدیم و هم فعالیتهایی پیش برده میشد در هماهنگی با مسئولان حزبی که باتوجه به توازن قوای سیاسی و شرایط سیاسی که حاکم بود ضربه نخوریم و بتوانیم به فعالیتهایمان ادامه بدهیم.

**شیرین شمس:** حمید تقوایی چه تضمینی هست که این خط و جنبش فکری سیاسی ای که توضیح دادید ادامه پیدا کند؟ سؤال دیگری هم که ممکن است مطرح بشود اینست که آیا این خط و متد و جنبش در چهار دهه قبل تغییری نکرده است و همان خط و جنبش است؟ منظورم اینست که چه تضمینی وجود دارد که این جنبش همان جنبش چهار دهه قبل باشد و چه تضمینی وجود دارد که

ادامه پیدا کند؟

**حمید تقوایی:** اولین نکته اینست که سیاستهای حزب بنا بر شرایط متغیر و مسائل تازه ای که مطرح میشود تغییر کرده است و حزب بر مبنای شرایط بجلو آمده است. آنچه تغییر نکرده اهداف و آرمانهایی است که حزب دنبال میکنند و همچنین شیوه و متدی که حزب در پیشبرد سیاستها هر روزه اش و در موضوعگیرها و در سازماندهی در داخل و در خارج کشور بکار میگیرد. اهداف و آرمانها و سیاستهای عمومی و متدولوژی ما تغییری نکرده است. ولی حزب پدیده ای فراتر از اهداف و شیوه های مبارزه است. مواضع و تاکتیکها و نقشه عملهای ما بر اساس شرایط روز تغییر میکند. بعنوان نمونه در برنامه يك دنیای بهتر در مورد حقوق همجنسگرایان و دگرباشان جنسی صریحا حرفی زده نشده است. اما دفتر سیاسی حزب سال قبل قرار معینی در این مورد تصویب کرد و حقوق برابر همجنسگرایان و کلا همه افراد مستقل از گرایش جنسی آنان را مود تاکید قرار داد. موضوع دیگر مساله گلوبال وارمینگ و خطر نابودی محیط زیست بر روی کره زمین است که در این مورد هم برنامه بطور کلی مساله را مطرح کرده است. به این خاطر که در زمان تصویب برنامه مساله گلوبال وارمینگ در سطح حاد و مبرم و ابعاد امروزش مطرح نبود. در این مورد هم دفتر سیاسی قطعنامه جامعی را تصویب کرده است. اینها تنها دو نمونه است از مسائل و موضوعات تازه ای که جامعه در ایران و در دنیا با آن روبرو میشود و حزب نسبت به آن عکس العمل نشان میدهد. در سطح دیگری بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی که از لحاظ نظری و استراتژی حزب برای سرنگونی رژیم يك بحث پایه ای است در مقطع تشکیل حزب کمونیست کارگری مطرح نبود و منصور حکمت حدود هفت سال بعد از تشکیل حزب این نظریه را مطرح کرد و از آن پس به يك سیاست پایه ای و استراتژیک حزب بدل شد.

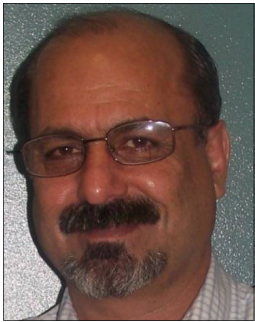
از این نمونه ها بسیار است. بنابراین نمیتوان گفت حزب تغییری نکرده است. حزب تغییرات زیادی کرده ولی جهتگیری و افق و آرمان و

اهداف و متدولوژی اش تغییری نکرده است. میتوانم بگویم نه تنها از زمان تشکیل حزب بلکه همانطور که اشاره کردید در چهل سال گذشته و از مقطع انقلاب ۵۷ که مارکسیسم انقلابی پا به صحنه گذاشت فلسفه مبارزاتی ما و هدف خط و گرایشی که به تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد این بود که زندگی واقعی انسانها، نسل امروز، اساسا تغییر کند و بهبود پیدا کند. من میتوانم بگویم حزب کمونیست کارگری حزب تغییری در زندگی انسانها است هم در استراتژیک و هم در تاکتیک. هم تغییر کلی و استراتژیک به این معنی که سرمایه داری را ریشه کن کنیم و بتوانیم میلیونها انسان را از تمام مصائب و تبعیضات طبقاتی رها کنیم و هم به این معنی که در هر عرصه مشخصی - دستمزدها، حقوق کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار، تبعیض علیه زنان، شرایط زندگی نود و نه درصدیهای جامعه، حقوق مردم منتسب به مذاهب دیگر، دگرباشان جنسی و غیره - برای هر درجه بهبود و ارتقای شرایط زندگی توده مردم مبارزه کنیم. تغییر به معنای بهبود شرایط زندگی در همین وضعیت امروز و تغییر به معنی زیر و رو کردن جامعه سرمایه داری. این متد و جهتگیری و آرمان حزب ما است از مقطع تشکیلش تا امروز. اما معنی مشخص این خط چیست؟ این تغییر در هر مقطع چه شکل مشخصی پیدا میکند؟ کدام مسائل مبرم هستند؟ اولویتهای چیست و غیره. اینها همه متغیر است و يك حزب سیاسی زنده و فعال موظف است این تغییرات را ببیند و بحساب بیاورد. من میتوانم ادعا کنم که حزب کمونیست کارگری همیشه این خصوصیت را داشته است و مدام شرایط مشخص روز را مد نظر قرار داده و اولویتهای موضوعگیرها و سیاستها و جهتگیری عمومی را بر متن شرایط جدید بازتعریف کرده و به پیش برده است.

**شیرین شمس:** حالا میخواهم سؤال مشترکی را از شما و کیان آذر بپرسم. بحث بر سر اینست که چطور حزب شکل گرفته و چه تغییراتی کرده و چه تضمینی هست که این

# اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

(بخش دوم)



اپوزیسیون جدی پیشرو این است که این مانع را از سر راه جامعه بردارد. این خود یکی از آسیبهای سیاسی و به تبع آن ضربه سیاسی است که بخشی از اپوزیسیون متعلق به طیف راست و حتی به اصطلاح چپ تحت نام "وحدت و مدارا" و تحمل نظر دیگران و غیره" به هر اعتراض اجتماعی و سیاسی رادیکال علیه جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی و اقتصادی موجود میزند.

یک وظیفه مهم جنبش پیشرو، آزادخواه، برابری طلب و سوسیالیست "درمان" این آسیب است که معنایی ندارد جز مقابله سیاسی و کنار زدن این آسیب از مقابل تلاش حق طلبانه و پیشرو کارگران، زنان و جوانان و باز کردن راه برای اتحاد سیاسی همه نیروهایی که به طور جدی خواهان رهایی از حکومت اسلامی و مناسبات نابرابر و تبعیضگر سرمایه داری هستند.

## حقوق شهروندی

مایلم در اینجا حداقلهایی در رابط با حقوق شهروندی طرح کنم که به نظرم پایبندی تعداد هر چه بیشتری از احزاب و سازمانها و شخصیتهای اپوزیسیون به آنها زمینه پیشروی به سمت رهایی از حکومت اسلامی و استقرار یک جامعه انسانی را فراهم تر میکند. پیش فرض اول من این است که آزادی فردی و برابری اقتصادی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد. جامعه ای که در آن انقیاد طبقاتی و اقتصادی حاکم است و معیشت اکثریتشان به موقعیت اقتصادی شان در قبال مالکیت وسایل تولیدی گره خورده است نمیتواند مبدع گسترده ترین آزادیها و برابریها باشد. در چنین جامعه ای امکان ابراز وجود آزادانه افراد در

بالا از زندگی و مطالبات روشن اقتصادی و سیاسی را نمیتوان به راحتی با کلی بافی در باره خاک و میهن و ملت و منافع ملی و غیره از لحاظ سیاسی فریب داد.

یکی از بروزات سیاسی این نگرش و نگرانی از تعیین یافتن و روشن شدن مطالبات و توقعات اقتصادی و سیاسی در خارج کشور این بود که در اعتراضات و تظاهرات خیابانی در حمایت از قیام ۸۸ تلاش زیادی مخصوصا از جانب اصلاح طلبان رانده شده از حکومت میشد تا احزاب سیاسی بدون اسم و پرچم و شعار و مطالبه شرکت کنند؛ حتی بدتر سکوت کنند. در خیابانهای تهران علیرغم حضور لشکر سیاه پوش نویو و پاسدار و بسیجی، "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است" و یا "مرگ بر اصل ولایت فقیه" طنین افکن بود در حالیکه در خارج از کشور "اپوزیسیون" اصلاح طلب به هر دری میزد تا مردم در تظاهرات شعار ندهند و سکوت کنند چون با این کارشان به "وحدت" لطمه میزنند!

احزابی که سیاست و مبارزه سیاسی را به قلمروی برای کلی بافی در باره میهن و تمامیت ارضی و خاک و وحدت و "منافع ملی" و غیره تبدیل کرده اند عملا نمیخواهند در باره زندگی واقعی و نیازها و مطالبات واقعی اکثریت مردم صریح حرف بزنند. نه تنها نمیخواهند توقعات اجتماعی از زندگی را بالا ببرند بلکه عملا در مقابل توقعات بالای کارگران و اقتدار محروم مردم از زندگی سنگ اندازی میکنند.

در جامعه ای که در آن چه از طرف نیروهای حکومتی و چه از طرف هر اپوزیسیونی در مقابل تشکیل یابی حزبی جنبشها با برنامه و مطالبات کاملاً شفاف سنگ اندازی میشود و به نام وحدت و وحدت طلبی سر هر تلاش نیروهای پیشرو برای متشکل شدن به هر شکلی و مخصوصا به شکل حزبی سد درست میکنند، یک کار مهم هر

این اتفاق افتاد. هشت سال تمام با خرافات ملی و میهنی و البته اسلامی کلید بهشت بر کردن صدها هزار جوان این مملکت انداختند و راهی جهنم جنگ کردند و دست آخر پای هر دو حکومت مستبد را سفت تر کردند و به چپاول مردم مملکت ادامه دادند. هنوز هم هر از گاهی حکومت اسلامی فیل "میهن در خطر حمله خارجی است" هوا میکند و اپوزیسیون ناسیونالیست را انگشت به دهان میکند.

## اپوزیسیون و جایگاه تحزب سیاسی

وجود جنبشها و گرایشهای سیاسی در هر جامعه ای مستقل از اراده و خواست ما یک داده عینی و اجتماعی است. تحزب سیاسی یک پدیده مدرن جهان معاصر است. هر چقدر جنبشها و گرایشهای سیاسی با اتکا به احزاب سیاسی شان در صحنه سیاسی حاضر باشند؛ هر چقدر این احزاب تصویرشان از مناسبات اقتصادی و سیاسی را روشنتر رو به جامعه اعلام کنند؛ هر چقدر احزاب سیاسی آزادانه تر و شفافتر تمایزات خود با همدیگر را ترسیم کنند؛ همانقدر زمینه تبادل و مبارزه فکری و سیاسی بیشتر میشود؛ همانقدر با جامعه ای خودآگاهتر از لحاظ سیاسی مواجه خواهیم شد و همانقدر امکان دخالت آگاهانه تر در سیاست و انتخاب آگاهانه و آزادانه تر در جامعه فراهم تر خواهد شد.

روشن است که خود جمهوری اسلامی و اپوزیسیون اصلاح طلبش بیشتر از همه نگران ابراز وجود صریح و روشن احزاب سرنگونی طلب است. اما حتی آن بخشی از اپوزیسیون سرنگونی طلب که نگران رشد خودآگاهی سیاسی جامعه و توقعات روشن جامعه از حقوق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اش است، زیر چتر و پوشش وحدت و اتحاد و منافع همگانی و ملی در این مسیر گام برمی دارند. خوب میدانند که جامعه ای با توقعات

عنوان خلیج فارس داخل پراتنز خلیج عربی درج کرد، از اپوزیسیون ملی اسلامی تا ناسیونالیسم طیف مشروطه خواه - سلطنت طلب همه به ارکستر رجزخوانی رفسنجانی و احمدی نژاد در باره "خلیج همیشه فارس" پیوستند. همان خلیجی که "برادران قاچاقچی" احمدی نژاد از طریق اسکله های خصوصی اش کروزر پول به جیب میزنند. راستی آن چه نوع "منافع ملی" ای که یک جریان سیاسی با هر ادعایی را در کنار حکومتی مثل جمهوری اسلامی قرار میدهد؟

چنین منافعی چه ربطی میتواند به منافع مردمی داشته باشد که هر روز بیشتر عمر حکومت اسلامی برایشان مرگ و تباهی و فقر و ویرانی و اعتیاد و تن فروشی و کودکان کار و فجایع زیست محیطی بیشتر ببار میآورد؛ مردمی که برای پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی ثانیه شماری میکنند؟

"قوی ترین استدلال جنبش ناسیونالیستی در اپوزیسیون برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی به بهانه "تمامیت ارضی و منافع ملی" این است که اگر وطن نباشد هیچ چیز نیست.

ولی با همین استدلال به ظاهر قوی و با چرخاندن شیخ "مملکت از دست میسرود"، جنبش ناسیونالیستی آسیبهای بزرگی به مبارزه مردم برای رهایی از حکومتهایی که مردم همین مملکت را همین حالا به خاک سیاه نشانده اند بازی کرده اند. تاریخ همه کشورها پر از تهییج ملی و میهنی است بدون اینکه در اکثر موارد عملاً اتفاقی برای آن کشور افتاده باشد و جنگی رخ داده باشد. اتفاقی نیافتاده است اما حکومت ها به نام "کشور در خطر است" منافذ اعتراض را بسته اند و تا توانسته اند سرکوب کرده اند و بالاخره جای پایشان را محکم کرده اند بدون اینکه جنگی رخ دهد و کشور هم از دست برود.

در خود جمهوری اسلامی دقیقاً

## محسن ابراهیمی

### "منافع ملی" و ناسیونالیسم عظمت طب ایرانی

در این بخش منظورم از ناسیونالیسم نیروهایی هستند که قبلاً در حکومت بوده اند و امروز به اپوزیسیون سرنگونی طلب تبدیل شده اند. تحلیل محتوای گرایش سیاسی این طیف اینجا مورد نظر من نیست. با چند مثال میخواهم اشاره ای کوتاه به این داشته باشم که پوشش "منافع ملی" چگونه میتواند شخصیتهای این جنبش و این طیف را در کنار جمهوری اسلامی قرار دهد.

البته همینکه نیروی سرنگونی طلب به نام "منافع ملی" در کنار نیرویی که قرار است سرنگون شود قرار میگیرد خود گویای حقایق زیادی در باره محتوای ارتجاعی و عقب دارنده چهارچوبی به نام "منافع ملی" است.

در جریان جنگ ایران و عراق اعلام آمادگی رضا پهلوی برای خدمتگزاری به جمهوری اسلامی در نقش خلبان بسیار خلعت نماست. صدام و خمینی برای رسیدن به اهداف و منافع سیاسی حکومتشان یکی از خونین ترین جنگهای تاریخ منطقه را راه انداختند و این وسط یکی از شخصیتهای جنبشی که مدعی است میخواهد حکومت اسلامی را سرنگون کند با اشتیاق کامل اعلام کرد که خدمتگزار آن حکومت خواهد بود.

وقتی جار و جنجال کاملاً بی پایه در باره احتمال حمله آمریکا به ایران راه افتاد، داریوش همایون به نمایندگی از طیف مشروطه خواهان جای تردید باقی نگذاشت که حاضر است در کنار حکومت اسلامی بایستد؛ "ما از همیشه بیشتر می باید در برابر هر حمله ای به خاک ایران ایستادگی کنیم و جای تردید نگذاریم که در چنان صورتی در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است خواهیم ایستاد."

وقتی نشریه نشنال جئوگرافیک (National Geographic) در مقابل

## یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

### جمهوری اسلامی

## متهم ردیف اول جنایات جنگی در خاورمیانه

"قطعنامه تشکیل هیات تحقیق و گردآوری شواهد و مدارک وقوع جنایات جنگی در سوریه" در مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت بالائی به تصویب رسید. نمایندگان سوریه و روسیه و جمهوری اسلامی جزء معدود مخالفین بودند. قبلاً نیز طرح مشابهی در شورای امنیت مطرح شده و با رای وتو روسیه رد شده بود. دلایل این مخالفت کاملاً روشن است. طبیعی است که عاملین اصلی جنایت در سوریه با تحقیق و بررسی در این مورد مخالفت کنند.

فاجعه سوریه بر متن شرایطی اتفاق می افتد که دولت آمریکا و نیروهای متحدش با حمله به افغانستان و عراق در ایجادش نقش مستقیمی ایفا کردند. اما شرایط امروز خاورمیانه ادامه خطی تهاجم آمریکا نیست بلکه ثمره نافرمامی سیاستهای میلیتاریستی و هژمونی طلبانه آمریکا است. قدرتگیری داعش، بلکوندیهای منطقه ای میان نیروها و دولتهای اسلامی و به صحنه بازگشتن و فعال شدن روسیه برای قدرتمندی در خاورمیانه تنها میتوانست در وضعیت بهم ریخته و

خلاء قدرتی که آمریکا در خاورمیانه ایجاد کرده بود رخ بدهد. همان نقشی که دولت آمریکا در عراق داشت دولت روسیه با سود بردن از ناکامی های آمریکا در سوریه ایفا کرد. اولی با ساقط کردن رژیم صدام و دومی با حمایت از رژیم اسد در برابر انقلاب مردم آن کشور یک هدف را تعقیب میکردند: تثبیت هژمونی و قدر قدرتی خود در خاورمیانه. در هر دو مورد جنایت و کشتار وحشیانه مردم جزئی از انجام و متحقق کردن این سیاست بوده است. در این میان جمهوری اسلامی در هر دو فاجعه نقش فعالی ایفا کرده است. در عراق با حمایت از نیروهای شیعه و در سوریه با حمایت فعال مالی و نظامی و سیاسی از حکومت بشار اسد.

هم دولت آمریکا و متحدینش و هم دولت روسیه بخاطر جنایات جنگی در عراق و سوریه باید محاکمه شوند. هر دو پرونده سنگینی در جنایت و کشتار علیه مردم دارند و جمهوری اسلامی در هر دو پرونده جزء متهمین ردیف اول است.

## بازگشت بلشویسم و هراس لیبرالها

هفته نامه اکونومیست در یکی از سرمقالات شماره ویژه سالیانه اش، جهان در سال ۲۰۱۷، هشدار داده است که بلشویسم باز میگردد. نویسنده معتقد است شباهتهای دوره ما به مقطع انقلاب اکتبر "بیش از آن است که بتوان آسوده بود".

این مقاله البته مشحون از حمله به استالین و توتالیتراریسم استالینی و غیره است. این راهی است که معمولاً این نوع ژورنالیستها و قلم بدستان بورژوازی برای جلوگیری از تکرار انقلاب اکتبر و "آسودگی خیال" بورژوازی در پیش میگیرند. نویسنده میگوید "دوران ثبات بعد از جنگ دوم" پایان یافته و نوبت احزاب افراطی از راست و چپ فرا رسیده است. او معتقد است بعد از عروج راست - نمونه برگسیت و انتخاب ترامپ - با تشدید نابرابریهای اقتصادی "که موجب بی ثباتی بیشتر میشود"، و در نتیجه با سر بلند کردن چپ روبرو خواهیم بود و راه حل را در این میدانند که "لیبرالها باید روشن تر فکر کنند و قویتر عمل کنند".

اما نه لیبرالیسم و نه هیچ دکترین بورژوایی دیگری قادر به جلوگیری از روندی که در دنیا آغاز شده است نیست. دیگر هیچ نوع مسکن و مرهمی نظیر جنگ جهانی دوم و یا ریگانیسم و میلیتاریسم و افسار گسیختگی بدنبال فروریختن دیوار برلین و یا نتو کنسرواتیسم و ریاضت کشی و غیره نه ممکن و عملی

## منشور حقوق شهروندی روحانی: کشتار شهروندان به حکم قانون!

قوه قضائیه مدعی است: "منشور حقوق شهروندی، نشانه ای از عزم ایران برای ارتقاء حقوق بشر است". این هم از آن نوع ادعاهای مسخره ایست که تنها میتواند پوزخند شونده را بدنبال داشته باشد. اگر قتل شرعی انسانها آنهم بخاطر جرمهایی که در واقع حق پایه ای آنهاست، تبعیض فاحش در حق زنان، تبعیض علیه مردم منسوب به مذاهب دیگر، تعزیر و شکنجه اسلامی، قوانین عصر حجری قصاص و هزار و یک جنایت قانونی دیگری که هر روز جمهوری اسلامی مرتکب میشود را بتوان حقوق بشر نامید، منشور جناب روحانی را هم باید ارتقای حقوق شهروندی ارزیابی کرد.

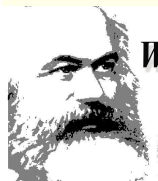
جمهوری اسلامی رکورد دار اعدام در دنیا است و بخصوص در دولت روحانی اعدامها سیر صعودی داشته است. اعدام فی النفسه قتل عمد است و باید همه جا ممنوع شود اما در جمهوری اسلامی مساله دهشتناک تر است. در ایران تحت سلطه قوانین قصاص بیگناهان اعدام میشوند. قوانین شرعی اعدام انسانهای شریفی را مجاز میشمارد که جرمی بجز برخورداری از حقوقی که در اسلام ارتداد و زنا و لواط و محاربه با خدا و تابوها و محرمات دیگری از این قبیل تلقی میشود، ندارند. نفس حکومت اسلامی و تحمیل قوانین شرعی به جامعه از اساس با حقوق بشر و حقوق شهروندی و کل تمدن انسانی در عصر حاضر در تناقض آشکار قرار دارد. راه حل این تناقض در بزیر کشیدن بساط جمهوری اسلامی و جمع کردن قوانین و تابوهای مذهبی از زندگی توده مردم است.

"شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی توان از آنها سلب کرد مگر به موجب قانون".

بند اول منشور حقوق شهروندی روحانی

طرح منشور حقوق شهروندی از جانب رئیس جمهور نظامی که همه هويت و قوانین و عملکردها بر سلب حقوق شهروندان بنا شده است انسان را بیاد مثل کچل و زلفعلی میاندازد. همین بند اول منشور را در نظر بگیرید. میگوید شهروندان را میتوان کشت اما بر اساس قانون! آن هم قوانین شرعی که تماماً مبتنی بر تبعیض و بیحقوقی و نابرابری بین انسانها است. این بند یعنی میتوان شهروندان را از جرثقیل آویزان کرد، سنگسار کرد از بلندی به پائین پرتاب کرد و به هر طریق دیگری که قوانین اسلامی مجاز میشود به قتل رساند. جرم ها هم معلوم است: رابطه جنسی خارج از ازدواج، ارتداد، همجنسگرایی و جرمهای دیگری از این قبیل که در هیچ جامعه ای که قوانین اسلامی بر آن حاکم نباشد اساساً جرم محسوب نمیشود بلکه حق پایه ای هر شهروندی است. در مورد برابری زن و مرد، حقوق مردم منسوب به مذاهب دیگر، آزادی بیان و دیگر ادعاهای توخالی ای که در این منشور کذائی مطرح شده نیز عیناً همین امر صادق است. قوانین اسلامی با تمامی این حقوق از پایه و ماهیتاً مغایر است. اما حتی اگر این موارد هم نبود همان بند اول که کشتار شهروندان را بموجب قوانین اسلامی مجاز اعلام کرده برای به زباله انداختن کل منشور کذائی کافی است.

معاون دبیر ستاد حقوق بشر



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

# کارگران در هفته ای که گذشت

## جدال بر سر لایحه "اصلاح قانون کار" شدت می یابد



تجمعات اعتراضی کارگران در ۲۷ مهر ماه و ۲۵ آبانماه بطور واقعی از اعتراض به این لایحه معین فراتر رفته است. در این اعتراضات کارگران در شعارهایشان کلیت قانون کار و تعرض بیشتر به زندگی و معیشتشان را به چالش کشیده و بطور واقعی علیه توحش سرمایه داری و علیه تشدید تحمیل ریاضت اقتصادی بر کرده کارگران و کل جامعه کیفرخواست خود را داده اند. در این اعتراضات کارگران نه تنها لایحه اصلاحیه قانون کار دولت و تدابیر سرمایه دارانه اش را به چالش کشیدند، بلکه بر خواستهای فوری و سراسری شان تاکید گذاشتند و این خود یک پیشروی مهم در جنبش اعتراضی کارگری است.

زیر فشار این اعتراض در ۲۵ آبان، ادامه بررسی لایحه "اصلاحیه قانون کار" در مجلس به تعویق افتاد و اعلام شد که پس از دریافت نظرات کار گروه "سه جانبه ملی" تحت عنوان "کمیته سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت" در طول یک ماه تا ۴۰ روز آینده برای دومین بار در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار خواهد گرفت. و کارگران نیز اولتیماتوم دادند که در صورت باقیماندن این لایحه در دستور مجلس، دست به تحصن خواهند زد.

در چنین فضایی از اعتراض و مبارزه است که کمیسیون مجلس اکنون خبر از احتمال تصویب کلیات این لایحه را میدهد. بگذاریم که در همین مدت و زیر فشار اعتراضات کارگران ضد و نقیض گویی های بسیاری داشته اند و حتی در اوج استیصالشان در یک مورد دست به جعل قانون کار فعلی زدند، تا بلکه با وارد کردن بندهای مهمی که اساس سادگی کارگران و بردگی کاری است، در قانون کار فعلی، اگر ناگزیر به خارج کردن

دار، لایحه این دولت، بردگی کارگر، دولتیان بدانند، کارگر ارزون نمیشه، کارفرمایان بدانند کارگر خاموش نمیشه، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، امید کارفرمایان، کارگر خاموشه، تدبیر دولتمردان، کارگر ارزونه، و نیز بنرهایی با خواست بازپس گرفته شدن لایحه اصلاح قانون کار از مجلس و خاتمه یافتن امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض، و همچنین با خواندن قطعنامه ای در همین رابطه و بیان خواستهایشان، اعتراض خود را به این لایحه و به کلیت قانون کار ضد کارگری موجود اعلام داشتند. این شعارها و این اعتراضات، بطور واقعی اعتراضی به کل توحش سرمایه داری و بساط استثمار آن در جامعه بود.

نمونه دیگر از این نوع تجمعات، اجتماع صدها کارگر در روز ۲۵ آبان در مقابل مجلس اسلامی بود که از یکماه قبلش کارگران سندیکای واحد فراخوانش را داده بود. و علیرغم اینکه بعد از سوی شوراهای اسلامی نیز برای تجمع در این روز فراخوان داده شده بود، در این حرکت اعتراضی این کارگران سندیکای واحد و اتحادیه آزاد و جمع هایی از معلمان و دانشجویان و کارگران از کارخانجات مختلف بودند که با پلاکاردهایشان و شعارهای اعتراضی شان درخشیدند. در این حرکت اعتراضی شعارهای کارگران بطور واقعی صدای اعتراض جمعیت میلیونی کارگران و خانواده های کارگری را نمایندگی میکرد.

این اعتراضات آنهم در دل شرایطی که اعتراضات کارگری در این شهر و آن شهر هر روز گسترده تر میشود، بیش از پیش نشانگر این حقیقت است که جمهوری اسلامی امروز در موقعیتی نیست که بتواند، با چنین طرحهایی وعده فراهم کردن "نیروی ارزان کار" را به سرمایه داران داخل و خارجی دهد.

بویژه اینکه کارزار علیه لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" و

اسلامی و دارودسته هایشان قرار دارند. دلشش نیز همانطور که اشاره کردم اینستکه یک سمت و سوی این لایحه زدن زیر آب آنهاست. و آنها تمام سعی و تلاششان اینست که اعتراضات کارگران به این تعرض وسیع و گسترده را در چهارچوب دفاع از قانون کار ارتجاعی کنونی نگاهدارند و آنرا دستمایه ای برای حفظ موقعیت و سهم خواهی خود کنند. جریانات راست نیز همصدا با آنها تحت عنوان اینکه برای عقب زدن این لایحه ضدکارگری باید از قانون کار موجود دفاع کرد، تلاش دارند، جنبش اعتراضی کارگری را به کل این بردگی و بربریت تسلیم کنند.

در سوی دیگر و در مقابل همه این تشبثات جنبش اعتراضی کارگران قرار دارد که از حق داشتن زندگی انسانی برای کارگران و کل جامعه سخن میگوید. اعتراضش را علیه زندگی زیر خط فقر بلند کرده و خواستار تامین اجتماعی شایسته انسان است. علیه سرکوب گری های حکومت و امنیتی کردن مبارزات کارگران و کل جامعه قد علم کرده و از حق تشکل، اعتصاب و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه سخن میگوید. و در رابطه با این لایحه معین نیز خواستار لغو فوری و خارج شدن آن از دستور مجلس است. از جمله کارگران در تجمعات اعتراضی ای که بر سر این موضوع داشته اند بر خواستهای فوری ای چون لغو قراردادهای موقت کاری، حق برپایی تشکلهای مستقل کارگری، تضمین امنیت شغلی، خارج کردن اتهامات امنیتی از روی پرونده های فعالین صنفی و داشتن یک زندگی انسانی تاکید کرده اند.

یک نمونه مهم از این تجمعات، در ۲۷ مهرماه در اولین روز بررسی این لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس اتفاق افتاد. در این حرکت اعتراضی کارگران با شعار های کمیسیون اجتماعی، لایحه را پس بده، اصلاح قانون کار به نفع سرمایه

تأمین منافع هرودی کارگران و کارفرمایان باشد".

این اظهارات حکایت از این دارد که جدال علیه لایحه ارتجاعی "اصلاح قانون کار" و تلاش دولت برای قانونیت بخشیدن به تعرضاتش بر زندگی و معیشت کارگران میروند که وارد مرحله تعیین کننده ای شود. بد نیست که نگاهی دوباره به این موضوع داشته باشیم.

لایحه "اصلاح قانون کار" قبلا در دولت احمدی نژاد به مجلس داده شد و با اعتراضات گسترده کارگران پس گرفته شد. اما دوباره دولت روحانی آنرا به مجلس داده است.

لایحه "اصلاح قانون کار، لایحه کار ارزان، کارگر خاموش و بردگی بیشتر کارگران و تعرضی گسترده به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه و تشدید سیاست ریاضت اقتصادی دولت است. بازگذاشتن دست کارفرمایان در اخراج کارگران، فراهم کردن زمینه برای تعرض به سطح دستمزدها، با وارد شدن مولفه افزایش دستمزد متناسب با وضع "اقتصاد کشور" و از موضوعیت خارج شدن تعیین سالانه حداقل دستمزدها، و تام الاختیار کردن کمیته های انضباطی در محیطهای کار در اخراج کارگران و گرفتن چماق اخراج بر سر کارگران معترض، از جمله سرتیتر های مهم این لایحه برای تحمیل بردگی بیشتر به کارگران است. و هدف از در دستور گذاشتن آنرا را دولت روحانی ارزان سازی نیروی کار اعلام کرده است و این در واقع لب و اساس سیاست دولت روحانی بعد از برجام برای جذب سرمایه های داخلی و خارجی است که بطور واقعی نقطه تفاهم کل حاکمیت نیز همین جاست. تا بلکه بتوانند تکانی به اقتصاد از نفس افتاده جمهوری اسلامی بدهند. اما کارگران در مقابل این تعرض ایستاده اند و کشاکشی سخت بر سر آن در جریان است.

در یکسوی این کشاکش نهادهای دست ساز دولتی چون شوراهای

سلمان خدادادی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی یکشنبه ۲۸ آذرماه از احتمال بالای تصویب کلیات لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" خبر داد. لایحه ای جنجالی که جدالی سخت بر سر آن در جریان است. از تیر ماه امسال که این لایحه برای دومین بار به مجلس رفته است، تاکنون اعتراضات گسترده ای علیه آن برپا شده است. تشکلهای مختلف کارگری و رهبران و چهره های شناخته شده آن علیه آن بیانیه داده اند. از سوی سندیکای شرکت واحد طوماری اعتراضی به راه افتاده و همچنان جریان دارد و تجمعات اعتراضی ای با خواست کنار رفتن این لایحه از دستور کار مجلس به پا شده است.

از سوی دیگر لایحه "اصلاح قانون کار" خود یکی از موضوعات مهم کشاکش های درون حکومت است و در این میان شوراهای اسلامی و دار و دسته هایشان که با این اصلاحیه موقعیت و جایگاه ضعیف تری پیدا میکنند، تحت عنوان حمایت از قانون کار ارتجاعی اسلامی، خواستار باز پس گرفتن آن هستند. ضمن اینکه گفتمانهایشان را برای گرفتن سهمشان در پس پرده به پیش میبرند. از جمله مرتب بحث بر سر اینست که این لایحه با جلب نظر هر دو طرف "کارگران" که منظور آنان نهادهای دست ساز حکومتی شان است و "کارفرمایان" که هدف اصلی لایحه جلب ریاضت آنان و سرمایه گذاری های بیشتر برای از گل در آوردن چرخ های اقتصاد حکومتی است، باید به تصویب رسد. در همین رابطه خدادادی رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس میگوید: "باید اشکالات اصلاحیه قانون کار برطرف شود، اما کمیسیون اجتماعی مجلس که مشغول بررسی این لایحه است، کلیات آن را «به احتمال زیاد» باید به تصویب می رساند." و ادامه داده و میگوید: "باید اصلاحات قانون کار در راستای

## اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

از صفحه ۶

قلمروهای مختلف زندگی نمیتواند وجود داشته باشد.

پیشفرض دوم این است که حتی کمترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم و تحقق ساده ترین و ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای فردی و مدنی منوط به سرنگونی حکومت اسلامی است.

با این دو پیشفرض اینجاست میخواهم به تعدادی از اقدامات و مطالباتی اشاره کنم که باید تلاش کرد برای تحقق آنها بیشترین بخش جامعه زخم خورده و زحمتکش و ستمدیده دخالت کنند و بیشترین تعداد از مخالفین سرنگونی طلب حکومت اسلامی به آن پایبند باشند.

در عرصه سیاست و قدرت سیاسی: حکومت نباید ایدئولوژی رسمی داشته باشد. حکومت نباید حزبی باشد. به جای حکومت ایدئولوژیک یا حزبی یک ساختار سیاسی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت لازم است. روشن است که آزادی فعالیت احزاب سیاسی برای پیش بردن برنامه سیاسی مورد نظرشان از طریق همان ساختار سیاسی باید در قوانین کشور تضمین شده باشد. سطح حضور احزاب در همین ساختار سیاسی تماما منوط به این است که چقدر توانسته باشند در جامعه اعتماد کسب کنند و فعالینشان در نهادهای شورایی در همه سطوح حضور پیدا کنند.

در عرصه آزادیهای مدنی: حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی وسیع و برابر برای همه نباید با هیچ قید و شرطی از جمله موقعیت اقتصادی و مالی، جنسیت، گرایش جنسی، تابعیت، تعلقات قومی و ملی و نژادی و مذهبی، باورهای فلسفی و سیاسی، سن، و غیره محدود شود. این تفاوتها و تمایزات طبیعی یا ساختگی نباید زمینه هیچگونه تبعیضی علیه هیچ بخشی از جامعه باشد.

در عرصه آزادیهای سیاسی، یکی از مهمترین مشخصه های یک جامعه آزاد، آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد است. به هیچ وجه و هیچ بهانه ای نباید آزادی

نقد را محدود کرد. به هیچ بهانه و توجیهی نباید مردم را از آزادی نقد از همه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیک جامعه محروم کرد. هیچ نوعی از "مقدسات" - مذهبی، ملی و میهنی و غیره - که در طور تاریخ برای مردم ساخته اند نباید جایی در قوانین کشور داشته باشد که با ارجاع به آنها آزادی نقد محدود شود. در یک جامعه آزاد داشتن هیچ اعتقاد و مرام سیاسی نباید جرم سیاسی تلقی شود. چیزی به نام جرم سیاسی اصولا نباید وجود داشته باشد.

در عرصه موازین سکولار، نه تنها مذهب بلکه هیچ ایدئولوژی و هیچگونه تعلق یا انتساب به قومیت و ملیت و نژاد و غیره نباید نقشی در حاکمیت داشته باشد. دخالت مذهب در حکومت و عرصه های عمومی مثل آموزش و پرورش و قوانین همانقدر ایدئولوژیک و مضر به حال جامعه است که دخالت ایدئولوژی ناسیونالیستی. اینها همه محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه هستند.

در عرصه حقوق زنان، در ایران از یکطرف یکی از ضد زن ترین حکومتهای تاریخ و جهان حاکم است و از طرف دیگر زنان ایران یکی از آگاهترین و مدرنترین بخش جامعه هستند که در مبارزه ای خستگی ناپذیر خواهان رها شدن از یک حکومت مذهبی و قوانینش هستند. اپوزیسیون که در دفاع از آزادی و برابری کامل زنان با توسل به مذهب و "فرهنگ مردم" و "سنت" و هر توجیه دیگری کوچکترین تزلزلی نشان دهد متعلق به آینده ایران نیست و نمیتواند اعتماد جامعه را جلب کند.

در عرصه مبارزه با خرافات اسلامی، اسلام ایدئولوژی رسمی حکومت است اما جامعه امروز ایران یکی از ضد مذهب ترین جوامع در دنیا است. اپوزیسیون که در نقد مذهب به نعل و به میخ بزند؛ سعی کند تاکتیک زنی سیاسی خودش را "احترام به باورهای مردم" جا بزند؛ حتی برای نقد نیم بند مذهب هم لگنت زبان پیدا کند نمیتواند اعتماد بخش مهم جامعه

زخم خورده از یک حکومت مذهبی را جلب کند. یک وجه اصلی فعالیت هر اپوزیسیون جدی که علاقه ای به آزادی اندیشه و زندگی رها از خرافه دارد باید مقابله با خرافات مذهبی باشد.

در عرصه قتل عمد دولتی به نام اعدام و واکنش اپوزیسیون به آسیب اجتماعی اعتیاد یکی از تیرهای اعلام شده برای این میز گرد "آسیبهای اجتماعی در ایران و ارزیابی واکنش اپوزیسیون" است. همه میدانیم جدا از دو بار قتل عام زندانیان سیاسی که پارلمان همین کشور کانادا آن را جنایت علیه بشریت نامیده است، جمهوری اسلامی هنوز رکورددار اعدام در جهان است. در حال حاضر جمهوری اسلامی جرئت راه انداختن اعدام وسیع زندانیان سیاسی را ندارد اما در سطح وسیع اعدام میکند. اکثر قربانیان این جنایت دولتی با اتهامهایی مربوط به مواد مخدر به قتل رسیده اند. روشن است که روی آوری به مواد مخدر یکی از غم انگیزترین آسیبهای اجتماعی است که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. چگونه میتوان انتظار داشت اپوزیسیونی که با صراحت تمام درباره لغو مجازات اعدام - قتل عمد دولتی - حرف نمیزند اعتماد جامعه ای را جلب کند که همین حالا تعداد زیادی از عزیزانش در صف چوبه های داری هستند که قاچاقچیان حاکم در ایران برپا کرده اند؟

در عرصه حقوق کارگری، تا زمانی که مناسبات سرمایه داری برقرار است؛ تا زمانی که معیشت اکثریت جامعه به فروش و بازاریابی مدام نیروی کارشان به اقلیتی که صاحب وسایل تولید اقتصادی هستند گره خورده است؛ تا زمانی که سودآوری سرمایه و نه رفاه و آسایش همه مردم، مبنای تصمیمات و قوانین است؛ داشتن یک قانون کار پیشرو که بالاترین سطح زندگی و رفاه برای کارگران و موازین اقتصادی و رفاهی برای عموم را تضمین کند یک توهم است.

اینکه چه سطحی از حقوق اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در یک نظم مبتنی بر کار مزدی رعایت میشود تماما موضوعی مربوط به توازن قوای سیاسی میان دو طبقه اصلی جامعه است. روشن

است که تغییر این توازن به نفع تحمیل بیشترین خواست کارگران در قانون کار یا حتی خارج از قانون کار به کل سیستم حاکم، کار اعتراضات کارگری است که معمولا گرایشات آزادیخواه و برابری طلب درون طبقه کارگر، گرایشات سوسیالیستی و چپ در آن نقش فعال ایفا میکنند. اما تا آنجا که به بحث ما در رابطه با "منافع ملی" مربوط است در چهارچوب مناسبات سرمایه دارانه هر جا سودآوری سرمایه به هر دلیلی افت کند فوراً یک دوجین متخصص "اقتصاد ملی" سر بلند میکنند که ای کارگران عزیز الان وقت پرداختن به منافع خرد (!) صنفی نیست، الان "منافع ملی" ارجحیت دارد، وقت ریاضت اقتصادی است، همه باید کمربندها را سفت ببندند و تولید را افزایش دهند و صنعت ملی را نجات دهند و غیره! همین الان همین حکومت تماما ضد کارگر با همین شعبده بازی سیاسی تحت نام "اقتصاد مقاومتی" مشغول کلاه گذاشتن سر طبقه کارگر است!

اینها فقط محورهایی از مطالبات است که روشن است هر سطحی از تحققات مستلزم کنار زدن حکومت اسلامی است. اما در زیر سلطه همین حکومت هم باید با اعلام علنیشان هم صف مبارزه علیه حکومت را متعین تر کرد و هم صف حکومت را تضعیف کرد.

## ستم ملی، تمامیت ارضی و تجزیه طلبی

در پایان مایلیم به موضوعی بپردازم که مستقیماً به تیتیر مورد انتخام مربوط است.

میدانیم که ستم ملی یکی از ستمهای دیرینه در ایران است که پایه هایش در دوران سلطنت ریخته شد و در دوران جمهوری اسلامی همچنان اعمال میشود. روشن است که ستم ملی در جامعه ای از بین می رود که همه افراد آن نه تنها در قوانین کشور بلکه در همه شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمیت شناخته شوند؛ جامعه ای که در آن به اصطلاح تعلق ملی و قومی مبنای هیچ محرومیت یا امتیازی و هیچ تبعیضی در هیچ عرصه ای نباشد؛ جامعه ای که در آن هیچ بخش و هیچ وجهی از حقوق

شهروندی به بهانه انتساب به هیچ هویت قومی یا ملی یا هر عنوان دیگری پایمال نشود.

اپوزیسیونی که به جای محکومیت صریح ستم ملی و اعلام صریح برابری کامل شهروندان مستقل از انتسابشان به هر "قوم" یا "ملت" معینی، دائماً شمشیر "تمامیت ارضی" و "منافع ملی" را در مقابل مردم تحت ستم ملی با بهانه مقابله با گروههای تجزیه طلب میچرخاند، روشن است که نه تنها نمیتواند اعتماد میلیونها انسانی را جلب کند که همیشه از این ستم رنج برده اند بلکه حتی میدان را برای مشروعیت نیروهایی فراهم میکند که تمام دنیای سیاسیشان جدا کردن سرنواخت عده ای به نام "ملت" خود و راه انداختن بساط چپاول توسط سرمایه داران ملی در کشور باصطلاح مستقل هستند.

از نظر ما زندگی در چهارچوبهای جغرافیایی وسیعتر با حقوق شهروندی برابر به تقسیم کشورها بر هر مبنایی از جمله بر اساس قومیت و ملیت قطعاً ترجیح دارد. اما اگر جنبش ناسیونالیستی - چه ناسیونالیسم در حاکمیت، چه ناسیونالیسم عظمت طلب در اپوزیسیون و چه ناسیونالیسمی که ادعای دفاع از "ملت" تحت ستم میکند - در هر گوشه ای از دنیا توانسته باشد در میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف نفرت و خصومت بکارد و به تبع آن زندگی مشترک مردم تحت ستم را در کشور مربوطه مشتتار کند، آنگاه باید آن مردم حق داشته باشند در یک رفراوند آزاد در باره ماندن یا جدا شدن تصمیم بگیرند. در چنین شرایطی اگر در کشور ساختار سیاسی آزاد و مناسبات اقتصادی و سیاسی انسانی حاکم باشد باید تلاش کرد مردم تحت ستم ملی مانند در چهارچوب بزرگتر را انتخاب کنند. اما اگر جدا شدن را انتخاب کردند هیچ دولتی نباید حق داشته باشد به نام تجزیه طلبی به آن مردم لشکر کشی کند.

از نظر من ناسیونالیسم تحت ستم از لحاظ سیاسی بی پایه، پوچ و بی معناست. ناسیونالیسم تحت ستم نداریم. معمولا مردم معینی

# به کنگره ما بیاید!

## کنگره دهم حزب کمونیست کارگری در ماه مارس ۲۰۱۷ برگزار میشود کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است!

دهمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران در ماه مارس ۲۰۱۷ به طور علنی در یکی از شهرهای اروپا برگزار میشود. از کلیه علاقمندان به سیاست در ایران، فعالین اجتماعی و دست اندرکاران رسانه ها دعوت میکنیم در این کنگره شرکت کنند.

کنگره فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب، سیاست ها، کادرها، نحوه فعالیت و تصمیم گیری ما در جریان این عالیترین اجلاس حزبی است. از همه شما عزیزان دعوت میکنیم به کنگره ما بیاید.

برای ثبت نام و کسب اطلاعات لازم از جمله هزینه ورودی کنگره با شماره تلفن و آدرس زیر تماس بگیرید:

تلفن تماس: 0046739868051  
markazi.wpi@gmail.com

## آئین نامه انتخابات کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران

### مصوب هیئت اجرایی حزب

- انتخابات در دو مرحله انجام میگردد، سراسری و محلی. ابتدا انتخابات سراسری و بعد از روشن شدن نتایج، انتخابات محلی انجام میشود.
- جمع نمایندگان کنگره ۱۴۲ نفر است. سهمیه انتخابات سراسری ۱۰۰ نفر و سهمیه انتخابات محلی ۴۲ نفر است.
- هر عضو حزب فقط در یک حوزه میتواند رای بدهد.
- رای گیری به صورت کاملاً مخفی و از طریق اینترنت انجام میشود.
- در انتخابات سراسری و محلی نمایندگان با اکثریت نسبی آرا انتخاب میشوند، یعنی کسانی که آرای بیشتری نسبت به دیگران آورده اند انتخاب میشوند. در انتخابات سراسری حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن ۲۰ درصد کل آرای رای دهندگان است.
- انتخابات سراسری در یک مرحله انجام میشود. در صورتیکه تعداد نمایندگان انتخاب شده در انتخابات سراسری کمتر از ۱۰۰ نفر باشد (یعنی کمتر از ۱۰۰ نفر صاحب حداقل ۲۰ درصد آرا شدند) بقیه سهمیه سراسری به سهمیه تشکیلاتهای محلی اضافه خواهد شد.
- در انتخاباتهای سراسری و محلی اعضا میتوانند به تعدادی کمتر از تعداد سهمیه رای بدهند، اما رای دادن به تعداد بیشتر مجاز نیست. برگه های دارای آرای بیشتر از تعداد سهمیه باطل میشود.
- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنگره باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید امنیتی نگرفته باشد، باید فرم مربوط به تأیید امنیتی سطح کادر را پر کند.
- کل پروسه انتخابات زیر نظر هیئت اجرایی صورت میگیرد. هیئت اجرایی مرجع بررسی شکایات انتخابات است.
- "کمیته برگزاری انتخابات کنگره" از طرف هیئت اجرایی مسئول مستقیم سازماندهی انتخابات است.
- هیئت اجرایی حزب دسامبر ۲۰۱۶، دیماه ۱۳۹۵

## آئین نامه انتخابات محلی کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران

### مصوب هیئت اجرایی حزب

- سهمیه تشکیلاتهای محلی ۴۲ نفر است. سهمیه هر واحد حزبی در انتخابات محلی در نامه جداگانه ای باطلاح میرسد.
- سهمیه هر واحد کشوری باین ترتیب تعیین میشود: تعداد نمایندگان منتخب انتخابات سراسری مقیم هر کشور از تعداد کل اعضای آن کشور کم میشود و سپس بر اساس تعداد اعضای باقیمانده
- تعداد سهمیه بدست میآید.
- شرکت اعضای حزب در انتخابات داوطلبانه است.
- رای گیری به صورت کاملاً مخفی و از طریق اینترنت و بشیوه انتخابات سراسری انجام میشود.
- در انتخابات محلی نیز نمایندگان با اکثریت نسبی آرا انتخاب میشوند، یعنی کسانی که آرای بیشتری نسبت به دیگران آورده اند انتخاب میشوند.
- در انتخابات محلی نیز، اعضا میتوانند به هر تعداد مساوی یا کمتر از میزان سهمیه رای بدهند. برگه های دارای آرای بیشتر از تعداد سهمیه باطل میشود.
- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنگره باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید امنیتی نگرفته باشد، باید فرم مربوط به تأیید امنیتی سطح کادر را پر کند.
- کل پروسه انتخابات زیر نظر هیئت اجرایی صورت میگیرد. هیئت اجرایی مرجع بررسی شکایات انتخابات است.
- "کمیته برگزاری انتخابات کنگره" از طرف هیئت اجرایی مسئول مستقیم سازماندهی انتخابات است.
- هیئت اجرایی حزب دسامبر ۲۰۱۶، دیماه ۱۳۹۵

# به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



## مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی و کیان آذر

از صفحه ۳

خط ادامه پیدا کند. مساله پیش روی ما اینست که هنوز بخش اعظم رهبری حزب بجا مانده از انقلاب ۵۷ است. آیا این يك كمبود نیست؟ و اگر هست چطور میشود آنرا جبران کرد؟

**حمید تقوایی:** این را باید توجه داشت که مساله تفاوت نسلی و مساله سن نباید در شیوه برخورد ما به امر ترکیب رهبری و کلا مسئولیتها در حزب جایی داشته باشد. موضوع اساسی اینست که کادریهای حزب مستقل از اینکه چه سنی دارند، مستقل از اینکه چه جنسیتی دارند، مستقل از اینکه کی به حزب پیوسته اند و غیره، تا چه حد بر سیاستها و مواضع حزب مسلطند و چقدر در مبارزه و فعالیتهایشان این سیاستها را به پیش میبرند. معیار ما معیاری سیاسی و اجتماعی است و مبنای و محور آن هم پراتیک و عملکرد هر کادر و عضو حزب است. رهبری حزب از کسانی تشکیل میشود که بهترین نحو برنامه و سیاستها و پراتیک حزب را نمایندگی میکنند.

جنبه دیگر اینست که عملا بخش اعظم کادریهای رهبری حزب فعالین انقلاب ۵۷ هستند. این واقعیت به این معنی است که این کادریها محصول يك انقلاب عظیم هستند و تجربه و سابقه بیشتری دارند و با مشکلات و مصافها و نقطه عطفها و پرخشهای زیادی روبرو شده اند و سر بلند بیرون آمده اند و توانسته اند حزب را در کوران این تحولات حفظ کنند. بافت رهبری حزب این خصوصیت را دارد.

از طرف دیگر همانطور که گفتیم این حزب باید حزب روز باشد. حزب برخورد به مسائل امروز و نسل جوانی که به حزب روی آورده است. نسل جوان نسلی هست که تسلط بیشتری دارد بر شیوه های مبارزه امروز و روابط اجتماعی و ارتباط گیری با جامعه. بویژه باید توجه داشت که جمعیت ایران يك جمعیت جوان است و میدانیم جوانان فعالترین بخش جامعه در هر انقلابی هستند. همه جا فعالترین نیروی انقلاب جوانان هستند. و در ایران هم این صادق است. در تحولات ۸۸

این را دیدیم و در مبارزات هر روزه هم این را مشاهده میکنیم. حزب باید بتواند این نیروی جوان را به خودش جذب کند و هر چه بیشتر رشد بدهد و جوانان باید بتوانند در حزب مسئولیتهای کلیدی را در دست بگیرند. این سیاست آگاهانه ای است که ما در پیش گرفته ایم. در اینکه هنوز کمبود داریم و باید بیشتر در این جهت به پیش برویم هم شکی نیست. ولی در هر حال من هر نوع تقسیمبندی ای در تعیین ارگانها مثلا در انتخاب کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی و انتخاب کمیته های اصلی حزب بر مبنای سن و تفاوت نسلی را درست و اصولی نمیدانم.

این تقسیمبندی واقعی و سیاسی نیست. به نظر من باید در تعیین کمیته ها نسبت به سن افراد باصلاح کور باشیم و بر مبنای خصوصیات و قابلیتها و ظرفیتهای افراد انتخاب کنیم. همانطور که در مورد جنسیت عمل میکنیم. در عین حال باید توجه داشت که هر چه بیشتر امکانات در اختیار نسل جوان گذاشته شود که بتواند جلو بیاید، به حزب بپیوندد، در حزب خودش را نشان بدهد و بتواند تا سطح رهبری ارتقا پیدا کند. حزب باید این امکان را کاملا فراهم کند. چون بطور خودبخود ممکن است نسل گذشته بخاطر سابقه و تجربه بیشتر و کهنه کار بودن در حزب متوجه این نکته نباشد که مهم نیست جوانی که امروز به حزب پیوسته در نقطه عطفها و تجربیات مبارزاتی گذشته با ما نبوده است بلکه مهم این است که امروز تا چه حد میتواند حزب کمونیست کارگری را نمایندگی کند و در جامعه خط و سیاستهای حزب را به پیش ببرد. معیارها را باید درست تعریف کرد. دفتر سیاسی و کمیته مرکز و هر ارگان حزب در سطح محلی سراسری و محلی باید بتواند به بهترین نحوی سیاستها و خط حزب را در حیطه کار خودش نمایندگی کند و به پیش ببرد. به نظر من این معیار اصلی است.

**کیان آذر:** نکته این هست که "حزب کمونیست کارگری ایران" يك حزب جوان است. به این معنی که يك

پدیده سیاسی ای است متعلق به دوره ای که در يك شرایط سیاسی مشخصی بوجود آمده، هم در مقیاس ایران و هم در سطح جهانی. حزبی است که از دل انقلاب ۵۷ یعنی تلاش بخش عظیمی از جامعه ایران و تلاش طبقه کارگر ایران برای رهایی از شرایط ضدانسانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که نماینده آن حکومت سلطنتی پهلوی بود انجام گرفت. بخش عظیمی که با سرنگون کردن حکومت سلطنتی میخواستند يك جامعه برابر و انسانی و آزاد بسازند. اما در مجموع با سرکوبی که جریان اسلامی در ایران انجام داد و با کشتار و شکنجه و سرکوب وحشتناک، اون انقلاب را به شکست رساند و سرمایه داری جهانی با گاوندی با جریان اسلامی در ایران، مردم و انقلابیون رو شکست دادند. شخصیهایی مثل "منصور حکمت" و یا "حمید تقوایی" و یا پدیده "کمونیسم کارگری" و در ادامه اش "حزب کمونیست کارگری ایران"، در يك پروسه اینچنینی که در جدال مبارزه ای عظیمی که دو کمپ اصلی در ایران رو در روی هم ایستادند، و جمهوری اسلامی با جنایت توانست مردم و انقلاب ۵۷ رو سرکوب کند، از دل این جدال طبقاتی در ایران بوجود آمدند. در شرایط جهانی هم، حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ای بوجود آمد که از اواخر دهه هفتاد میلادی و مشخصا در دهه ۸۰ میلادی، شوروی که اصطلاحا نماینده سوسیالیسم آندوره بود. اما به واقع "سرمایه داری دولتی" را يك میکشید و دچار بحران فراگیر شده بود و در دهه هشتاد میلادی دچار فروپاشی شد. و قطب دیگر سرمایه داری جهانی که "سرمایه داری بازار آزاد" بود و پرچمداران آن ریگان و تاجر بودند، جواب و پاسخی برای آندوره بجز "اسلام سیاسی" و "پست مدرنیسم" و حمله وسیعتر به دستاوردهای کارگران و بشریت مدرن نداشتند. يك قطب سرمایه داری جهانی که شوروی و سرمایه داری دولتی بود دچار فروپاشی شده بود و قطب دیگر سرمایه داری جهانی، جنبش اسلام سیاسی را در خاورمیانه به جان جنبش های پیشرو، چپگرا و سکولار انداخت. ناسیونالیسم، قومگرایی، مذهب و از

پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی و حمله وسیع به حق و حقوق مردم کل جویای بود که سرمایه داری بازار آزاد داشت و به بن بست رسیده بود. در این دوره بود که آن سوسیالیسمی که مشخصا بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، و انواع و اقسام جریانها و سازمانها و احزابی که رنگ و بوی سرخ و سوسیالیستی داشتند و اسم خودشان رو سازمانهای کمونیستی گذاشته بودند دوره شان به پایان رسیده بود. با فروپاشی شوروی آنها مضمحل میشدند و بیشتر از قبل بی تاثیر میشدند و یا اسامی و رنگشان رو عوض میکردند و به نوعی بیربط بودنشون به سوخت و ساز سیاسی جوامع رو بیشتر نشان میدادند. توی این شرایط هست که ما نطفه يك سری افراد و جریانها و گرایشها جدید سوسیالیستی را میبینیم که شکل میگیرد و رویکردش بنوعی مراجعه به مارکس و نقد کارگری و مارسی نسبت به سرمایه داری هست و مشخصا در ایران هم که توضیح دادم انقلاب ۵۷ منعکس کننده یه جدال عظیم طبقاتی هست که برآیندش شخصیهایی مثل "منصور حکمت" و در ادامه احزابی مثل "حزب کمونیست کارگری ایران" است. از این منظر حزب کمونیست کارگری يك پدیده جوان است. نکته دیگر اینکه، حزب رو به جامعه ایران که يك جامعه اختناق زده است، فعالیت میکند و حزب در داخل ایران غیرعلنی است و فعالیتهای داخل کشور به سبک و سیاقی دیگر است. این را هم باید اضافه کنم که حزب هم به معنی داخل کشوری و هم خارج کشوری عضو جوان خیلی زیاد دارد اما مسئله این هست که آیا این پروسه عضوگیری در نسل جوان توانسته به جوانگرایی در استخوان بندی کادری و در سطح رهبری این حزب بشود و کادریهای جوان بتوانند به رهبری حزب راه پیدا کنند؟ در این قسمت میبینیم که روند کندی حاکم هست. مجموع این فاکتورها رو که کنار هم میذاریم به نوعی میبینیم که حزب دارد آگاهانه روی این مسئله کار میکند. البته که باید به این توجه کرد که این يك مسئله و اقدام دوجانبه هست و فقط اراده گرایانه و يك طرفه صرفا از جانب حزب به نتیجه نمیرسد و از

طرف جامعه و مشخصا جوانان هم باید این گام برداشته شود.

فضای سیاسی در ایران هم يك فاکتور تعیین کننده هست. بطور مثال اعتراضات سال ۸۸ يك نقطه عطف بود، ما شاهد تشدید و به سطح اومدن جدال دو کمپ اصلی در ایران بودیم که خود این مسئله از نظر سیاسی روی جامعه و فعالین و جوانان تاثیر زیادی میگذارد، هم در جهت رادیکالتر شدن جامعه و هم نزدیک شدن فعالین جوان به حزب و هم توازن بقوا بقدری که به نفع مردم تغییر کنه تا امکان علنی شدن بخش داخل کشوری حزب و اعضا و کادریهای داخل ایران حزب را امکان پذیر کنه. در مجموع میخواهم بگویم این يك روند و پدیده چند وجهی هست. در سطح جهانی هم که نگاه میکنیم میبینیم که رهبری سازمانها و احزاب و حتی دولتها را نسلی به عهده دارد که بعد از جنگ جهانی دوم متولد شده و هنوز رهبری احزاب و دولتها رو به عهده دارند. این پدیده اخیرا نمود پیدا کرده که میبینیم در احزاب و اتلافهایی مثل پودموس و سیریزا، رهبری جدید و جوانی یا به عرصه ظهور میگذارد. بالطبع آنها توی شرایط سیاسی اسپانیا و یونان و با رویکرد داخل کشوری فعالیت میکنند و دسترسی مستقیم بی هزینه ای با جامعه مورد نظر دارند. اما در رابطه با ایران آن تحول سیاسی که بنظر مهمترین فاکتور هست هنوز انجام نگرفته و ما شاهد فضا و شرایط سیاسی نیستیم که يك قدرت دوگانه یا فضای دوگانه ای در ایران وجود داشته باشه بطوری که توازن قوا به اندازه ای به نفع مردم باشد که امکان علنی شدن حزب در داخل کشور و نیز پیوستن بیشتر کادریهای جوان به حزب صورت بگیرد قطعا این پروسه سریعتر اتفاق خواهد افتاد و بیشتر شاهد ورود کادریهای جوان به رهبری حزب خواهیم بود.

**شرین شمس:** در سئوالات گذشته شما اشاره کردید به برخی از موضوعگیرها و سیاستهایی که بنا به شرایط روز اتخاذ شده است. سئوال اینست که اگر این حزب ادامه همان خط است که ۴۰ سال پیش و یا ۲۵ سال پیش بوده آیا از اینجا

## مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی و کیان آذر

از صفحه ۹

نمیشود نتیجه گرفت که این حزب يك جریان ایدئولوژیک یا فرقه ای هست؟

**حمید تقوایی:** به نظر من نمیشود این نتیجه را گرفت. به این دلیل که همانطور که بالاتر اشاره کردم اهداف ما و افق و چشم انداز و جهتگیری ما و حتی متدولوژی ما تابع شرایط روز نیست. این عوامل به يك معنی تابع يك جنگ طبقاتی هست که در هر شرایطی جریان دارد. هر وقت طبقه سرمایه دار کنار زده شد و از نظر سیاسی و اقتصادی خلع ید شد اهداف و آرمانهای ما هم به نتیجه رسیده است ولی تا وقتی اینطور نشده این اهداف و آرمان ها تغییر نمیکنند. حزب کمونیست کارگری ایران از نظر افق و جهتگیری و خط سیاسی به این معنی عمومی حزبی است علیه نظام سرمایه داری. و میخواهد در جامعه ایران از طبقه سرمایه دار خلع ید کند. یعنی قدرت سیاسی را از دست این طبقه در بیاورد و اقتصاد را بر مبنای نیاز انسانها و نه سودآوری سازمان بدهد. یعنی استثمار و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و بر کارخانجات را از بین ببرد.

این هدف و جهت ما است. این هدف و جهت عوض نمیشود. هويت و دلیل وجودی حزب کمونیست کارگری چیزی جز این نیست که از سرمایه داری در جامعه ای که ایران نامیده میشود خلع ید کنیم. و حکومت و نظامی را ایجاد کنیم که آزادی و رفاه و برابری انسانها را محور قرار بدهد. این جهت و خط نباید عوض بشود. اگر عوض بشود خیلی از کادرها حزب آنرا ترك میکنند و به حزبی خواهند پیوست که این خط و جهت را دنبال میکنند. تغییر این هدف و جهت به این معنی است که حزب از لحاظ طبقاتی پشت کرده است به جنبش و طبقه ای که نمایندگی میکند و در این صورت باید رفت و حزب دیگری درست کرد. کم نبودند احزاب کمونیستی که چنین تحولی را از سر گذرانند. بعد از فروپاشی شوروی خیلی از احزابی که به هر حال ادعای ضدیت با سرمایه داری و آرمان سوسیالیستی داشتند آنرا کنار

گذاشتند و طرفدار حقوق بشر و دموکراسی و غیره شدند. خوب کمونیستهای واقعی آن دوره باید میرفتند و فکری بحال خودشان میکردند.

حزب کمونیست کارگری ایران به این معنی پایه ای خط و جهتش تغییر نمیکنند. اما خصوصیت فرقه های ایدئولوژیک ثبات خط و جهتگیری نیست بلکه بی ربطی آنها به مبارزه زنده و تحولات سیاسی مشخص است. فرقه ایدئولوژیک به شرایط مشخص جامعه و مبارزه سیاسی توجهی ندارد و گمان میکند اعلام وفاداری به کمونیسم و سوسیالیسم کافی است. گمان میکند اگر اعلام کند علیه سرمایه داری است و آرمان سوسیالیستی دارد کافی است. در حالیکه این تازه شروع مبارزه است. این کیفیت و ماهیت حزب هست ولی هیچ پدیده ای صرفا با کیفیت و ماهیت موجودیت پیدا نمیکند. شما باید بتوانید بطور واقعی در جهان واقعی دست ببرید و تغییراتی در جهت رسیدن به هدفتان ایجاد کنید. این یعنی درگیر جنبشها و مبارزات و مسائل مشخص سیاسی در هر دوره ای بشوید. اینجا دیگر ما وارد عرصه مسائل روز میشویم. وارد مصافهائی که در هر دوره در برابر جنبش کارگری و امروز میتوان گفت نود و نه درصدی های جامعه و کل بشریت قرار گرفته است. تاکتیکها و موضعگیریها و نقشه عملها و سازماندهی ها و همانطور که در سوال قبلی توضیح دادم مسائلی که به اولویت شما در هر دوره تبدیل میشود، مسائلی که شاید تا ده سال پیش و حتی پنج سال پیش وجود نداشت، فعالیت پیگیر و دخالتگری هر روزه ای می طلبد. تمام فعالیت و مبارزه عملی در جهت اهداف و آرمانهای ما پرداختن به این مصافها و مسائل است و این تفاوت اساسی ما است با فرقه های ایدئولوژیک.

يك نمونه از شرایط تازه مبارزه اینست که بیست سال قبل که مدیای اجتماعی ابعاد امروز را نداشت طبعاً در فعالیتها و مبارزات ما هم جایی نداشت. زمانی که منصور حکمت نظریه حزب و جامعه را مطرح کرد میتوانم بگویم یکی از

آرزوهای این بود که حزب دارای يك فرستنده رادیویی باشد. رادیویی که بتواند چند ساعت در روز صدای ما را به گوش مردم برساند. آن زمان هنوز تکنولوژی ماهواره ای آنقدر توسعه پیدا نکرده بود که احزاب اپوزیسیون بتوانند تلویزیون داشته باشند. امروز ما تلویزیون بیست و چهار ساعته داریم. آن دوره هنوز انقلابی مثل انقلاب مصر و یا تونس شکل نگرفته بود که جوانان بتوانند با اتکا به مدیای اجتماعی دیکتاتوربها چند ده ساله و یا نیروی مثل اخوان المسلمین را بزیر بکشند. امروز این اتفاق افتاده است.

برای فرقه های ایدئولوژیک این تحولات مطرح نیست. به سوسیالیسم قسم میخورند یا علیه سرمایه داری شعار میدهند ولی دنیای امروز و مصافهای امروز و امکانات امروز و مکانیسمهای مبارزه طبقاتی امروز را نمی بینند. حزب کمونیست کارگری شرایط مشخص در هر دوره را می شناسد به استقبالش میرود، تنوریزه میکند و در مبارزات و فعالیتهايش و در سازماندهی انقلاب در ایران بحساب می آورد. فرق اساسی ما با آن چپ فرقه ای مکتبی و ایدئولوژیک و میتوان گفت منزله طلب و منزوی اینست که آرمان وهدف رهائی جامعه در ایران و همه جهان از سلطه سرمایه را در دل شرایط مشخص مبارزه طبقاتی عملا و در پراتیک هر روزه دنبال میکنیم.

**کیان آذر:** برای اینکه به این سؤال بخواهم جواب بدهم به یه نقل قول از ژان پل سارتر اشاره میکنم، او گفته تا زمانی که سرمایه داری هست هیچ اندیشمندی نمیتواند حرف جلیبتری از مارکس بزند، چون مارکس نقدی به مناسبات و سیستم حاکم که مبتنی بر سود و مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی است، گذاشته. که تا این معضل بشریت معاصر حل نشود، کسی حرف جلیبتری نمیتواند بزند. و در راستای صحبتهایی که حمید تقوایی الان گفت، باید بگویم که حزب کمونیست کارگری ایران هم بر همین مبنا و ضرورت تشکیل شده و موجودیت داره. و انسانهایی بر این مبنا و نقد و هدف دور هم جمع شدن و حزب سیاسی درست کرده اند. و

نکته ای که در رابطه با حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارد این است که تا زمانی که این سیستم چه بصورت سرمایه داری بازار آزاد نوع غربی، و یا چه به شکل جمهوری اسلامی که سرمایه داری عقب مانده هاست وجود داشته باشه، نقد، هدف و کارکرد و موجودیت این حزب مشخص است. یعنی باید بتواند جنبش و طبقه خودش را رهبری سیاسی کند و در جدال طبقاتی موجود در ایران، طبقه کارگر و جنبش ۹۹ درصدیهای ایران را نمایندگی کند و بر سرمایه داری غلبه پیدا کند. در ضمن باید اشاره کنم که که کمونیزم کارگری درافزوده هایی دارد و مشخصا در فضای سیاسی ایران چه قبل و چه بعد از فروپاشی شوروی و سرمایه داری دولتی توانسته کمونیزم و مارکس را نمایندگی کند و مرزبندی با آن اردوگاه سوسیالیسم را مشخصا بیان کند و مارکس را از زیر آوار فروپاشی شوروی و تبلیغات ضد کمونیستی بیرون بکشد و مبارزه طبقاتی را پیش ببرد و حزب سیاسی حول این خط تشکیل دهد.

شما به وقایع همین چند سال گذشته مراجعه کنید؛ ردپای حزب کمونیست کارگری ایران رو میتوانید ببینید در دو سطح یکی در سطح سیاسی؛ یعنی استانداردهای سیاسی، اجتماعی را در فضای سیاسی ایران تغییر داده، استانداردهای حقوقی و سیاسی در بین فعالین و احزاب و سازمانها رو تغییر داده و هم اینکه در سطح جامعه در بین آحاد مردم، حزب کمونیست کارگری تاثیر تعیین کننده ای داشته است. و دیگری در سطح سبک کار و فعالیتها و موضوعاتی که در فضای سیاسی ایران مورد توجه قرار گرفته اینکه جامعه و احزاب و سازمانها به چه موضوعات و عرصه هایی توجه کنند و حساس باشند و فعالیت کنند و در این رابطه هم نقش حزب کمونیست کارگری در الویت بندی عرصه های مبارزه تعیین کننده بوده است. این مسئله از برنامه حزب کمونیست کارگری تا سیاست گذاریها تا فعالیتها این حزب کاملا مشخص است. تاثیرات آن کاملا هویداست، از سبک کار و نوع دخالتگری و تعیین بخشیدن به جنبشها بر علیه جمهوری اسلامی

است. این مختصات که در حال حاضر تبدیل به به ویژگی های طبیعی مبارزات مردم ایران است زمانی در فضای سیاسی ایران تابو بوده و این تغییرات حاصل جدالهای سیاسی، نظری و عملی این حزب در فضای سیاسی ایران هست. چنین طول و عرض و مختصاتی متعلق به يك پدیده اجتماعی شده است که حزب کمونیست کارگری ایران از آن برخوردار است. حزب کمونیست کارگری ایران در حال حاضر يك آیکون سیاسی- اجتماعی است که نماینده يك سری مواضع و نظرات و منافع مشخص- چپ جامعه و کارگران و زحمتکشان- در فضای سیاسی ایران است. این حزب توانسته خواستها و مطالبات و حتی نوع نقد نسبت به وضعیت موجود را در بین اقشار مختلف جامعه توده ای کند، و باعث شود که بود و نبودش تفاوت فاحشی داشته باشد. بنابراین این پدیده با سکت و فرقه کاملا متفاوت است.

**شیرین شمس:** اگر لیبر کنونی حزب به هر دلیلی نباشد آیا حزب تغییر خواهد کرد؟ بطور مثال میگویند لنین درگذشت و استالین روی کار آمد و انقلاب اکتر منحر شد. اگر لیبر حزب تغییر بکند آیا حزب و خط و موضع آن به چیز دیگری تبدیل خواهد شد؟

**حمید تقوایی:** نکته اول اینست که ما فکر نمیکنیم افراد تعیین کننده هستند تا این حد که مثلا انقلاب اکتر شکست خورد چون استالین بجای لنین نشست. رهبران حتما نقش مهمی دارند ولی این نقش بر میگرده به شرایط جنبش و حرکت اجتماعی که آنها نمایندگی اش میکنند. قبل از اینکه خصوصیات فردی استالین رجوع کنیم باید ببینیم آن جنبشی که بلشویسم نمایندگی میکرد در چه موقعیتی قرار گرفت. انقلاب اکتر شکست خورد اساسا به این دلیل که دو جنبش در آن انقلاب فعال بودند. جنبشی که بلشویسم و مشخصا لنین نمایندگی میکرد جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود و جنبش دیگری که منشویکها شاخه چپ آنرا تشکیل میداند جنبش صنعتی کردن روسیه بود. روسیه يك جامعه اساسا فئودالی و نسبت به

## مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی و کیان آذر

از صفحه ۱۰

بقیه اروپا عقب مانده بود و تزاریسم بر آن حاکم بود یعنی یک حکومت اشرافی مالکین زمین. در انقلاب اکتبر هردو این جنبشها درگیر و فعال بودند. نماینده رسمی جنبش ناسیونالیستی صنعتی کردن روسیه کادتها بودند که در انقلاب فوریه بقدت رسیدند و در چپ هم این خط بوسیله خط منشویسم نمایندگی میشد. این جنبش خواهان آن بود که تزاریسم بر بیافتد و روسیه صنعتی بشود و رشد کند. منشویکها معتقد بودند این شرط لازم و مرحله اول حرکت تدریجی به سمت سوسیالیسم است. در مقابل، خط و سیاست سوسیالیستی ای وجود داشت که لنین مطرح میکرد مبنی بر اینکه قدرت سیاسی را باید طبقه کارگر تصرف کند و سوسیالیسم را در دستور بگذارد. بعد از انقلاب اکتبر جنبش منشویکی که شاخه چپ ناسیونالیسم صنعتگر بود در حزب بلشویک دست بالا را پیدا کرد و استالین نماینده انسانی آن گرایش بود. اینکه چه شرایطی موجب این تحول شد در حوصله این بحث نیست. این موضوع مفصلا در سمینارهای مارکسیسم و مساله شوروی که حزب کمونیست در سال ۱۹۸۵ برگزار کرد بحث شده و علاقمندان میتوانند به آن مباحث رجوع کنند. در هر حال زمینه ها و دلایل هر چه بود جنبش دیگری تحت نام استالین و استالینیسم قدرت را در دست گرفت.

اگر بخواهیم مشابهتی با شرایط ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری برقرار کنیم به این نتیجه میرسیم که حزب ما باید شناخت و نقد عمیقی بر جنبشهای طبقات دیگر داشته باشد، رابطه اش را با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر محکم تر و عمیق تر و گسترده تر کند و این پیوند را هیچوقت از دست نهد. این نظریه که احزاب انعکاس و حاصل جنبشها هستند را منصور حکمت اولین بار در همان سمینارهای مارکسیسم و مساله شوروی مطرح کرد. بلشویسم به این نظریه مسلح نبود. این نظریه را من تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی مینامم. حزب ما هر ضعفی داشته

باشد به این نظریه مسلح است و کاملاً آگاه است که احزاب برآمده از جنبشهای اجتماعی هستند و حزب ما یک جنبش و طبقه معینی را نمایندگی میکند.

طبقه کارگر که امروز دیگر در صف مقدم مبارزات و اعتراضات توده مردم، نود و نه در صدها، در ایران و در دنیا قرار دارد - چون اکثریت عظیم مردم دنیا هیچ منفعتی در حفظ سیستم سرمایه داری ندارند و بالقوه متحد طبقه کارگر هستند - پایه اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری است. حزب باید همیشه و در هر شرایطی نماینده این جنبش باشد. به نظر من تعریف حزب کمونیست کارگری چیزی جز این نیست: نماینده طبقه کارگر در عرصه سیاست و مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی. این اساس و محوری است که حزب را حفظ میکنند. هر کس در موقعیت رهبری حزب قرار بگیرد اگر این خط و جهت را حفظ کند حزب بر مسیر و راه خودش ادامه خواهد داد. ولی اگر در جامعه جنبش راست و یا چپ سنتی آقدر قوی بشود که این پیوند را قطع کند آن زمان میتوانند رهبری ای شکل بگیرد که حزب را منحرف کند. تمام کوشش و تلاش و مبارزه آگاهانه حزب ما این است که چنین اتفاقی نیافتد. ما تا امروز نقطه عطفهای زیادی را گذرانده ایم. این راه سر راست و بی زحمتی نبوده است. دست اندازهای زیادی را پشت سر گذاشته ایم و به اینجا رسیده ایم و همیشه در هر تند پیچی این تقابل بین جنبشها خودش را مطرح کرده. در هر تند پیچی آن گرایشی که جنبش کمونیسم کارگری و نقد سوسیالیستی وضع موجود را بطور زنده و فعال نمایندگی میکرده است باید با گرایشهای دیگر مقابله میکرده است تا بتواند حزب را روی خط خودش نگه بدارد. و خوشبختانه تا امروز حزب کمونیست کارگری روی این خط پیش آمده است و من امیدوارم که چپ اجتماعی و جنبش کارگری در جامعه ایران پیشروی بیشتری بکند و روز بروز قوی تر بشود و حزب ما بتواند این رابطه فعال و زنده را با جنبش کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر حفظ بکند و همچنان

حزب این گرایش و این جنبش باشد. **شیرین شمس:** بعنوان آخرین سوال، فراخوان و یا اهمیت پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران و فعالیت حزبی و متشکل رو به فعالین جنبش های مبارزاتی در ایران چیست؟

**کیان آذر:** مردم ایران و همچنین ما برایمان کاملاً مشهود هست که اوضاع بصورت اساسی بهبود نخواهد یافت مگر اینکه جمهوری اسلامی را بتوانیم سرنگون کنیم. جنبشهای مبارزاتی فعلی و فعالیتهایی که دارد حول عرصه و مطالبات مختلف صورت میگردد بعنوان کانالها و مکانیزمهایی هست که بتوانند توازن قوا را به نفع خودشان تغییر دهند و بخوبی میدانند که تغییر وضعیت زندگی منوط است به رفتن جمهوری اسلامی. مسئله بر سر این است که آیا توازن قوا بقدری تغییر کرده که بتوانند جمهوری اسلامی را بر سر مسئله قدرت سیاسی به چالش بکشند. با این مختصات از جامعه ایران، مهمترین فاکتور "رهبری سیاسی" است، یعنی حزب سیاسی که بتواند آن جنبش خواهان تغییر بنیادین در جامعه را نمایندگی و رهبری کند. تجربیاتی مثل انقلاب مصر کاملاً خلا رهبری سیاسی و زبانی که برای انقلاب و جنبش مردمی میتواند بهرراه داشته باشد را کاملاً به ما نشان میدهد. نبود حزب سیاسی که بتواند رهبری سیاسی کند دلیل اصلی عدم موفقیت مردم مصر در پیشبرد انقلابشان بوده است. از طرف دیگر نیز تجربیات یونان و اسپانیا و عروج سیریزا و پودموس - علیرغم موضعی که این جریانها دارند - باز هم نقش رهبری سیاسی را به ما خاطر نشان میکند. همه این نکات در رابطه با ایران این مسئله را خاطر نشان میکند که پدیده سیاسی مثل حزب کمونیست کارگری ایران که منافع و اهدافش مطابقت دارد با منافع ۹۹ درصدی های ایران، باید بیاید سر جای خودش قرار بگیرد و به این دور باطل، که یک دوره ای بخشی از سرمایه داری با گرایش ناسیونالیستی بر سر قدرت باشد، و در دوره ای دیگر بخشی دیگر از سرمایه داری با هویت مذهبی، پایان

بدهد و مردم زحمتکش و بخش عظیمی از آن جامعه که در این وضعیت منفعتی ندارند، بعد از ده ها سال بتوانند بصورت ریشه ای این وضعیت را تغییر دهند و شرایطی انسانی را حاکم کنند. برای رسیدن به این هدف، جامعه ایران احتیاج به رهبری سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران دارد و فراخوان پیوستن به این حزب نه کلیشه هست و نه شعار، بلکه یک ضرورت و فاکتور اساسی و مهمی در پیشبرد و پیروزی جنبش ما علیه جمهوری اسلامی و اساساً علیه سرمایه داری هست.

**شیرین شمس:** در ادامه همین سوال لازمست پرسیم فراخوان شما به فعالین جنبشهای اجتماعی چه هست؟

**حمید تقوائی:** فراخوان من این است که هر کس و هر انسان دردمندی که برای بهتر شدن وضع موجود مبارزه میکند و در هر عرصه ای از مبارزه علیه اعدا و برای خلاصی فرهنگی جوانان تا مبارزه برای افزایش دستمزدها و حق تشکل و آزادیهای بیقید و شرط و تا جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه

شصت و غیره به حزب کمونیست کارگری پیوندند. میدانید در ایران جنبشهای اعتراضی وسیع و متعددی جریان دارد. حزب ما حزب فعالین این جنبشها است. همانطور که گفتیم هر درجه بهبود و ارتقای زندگی مردم در هر عرصه ای امر ما است و همینطور تغییر اساسی وضع موجود یعنی خلع ید از سرمایه دارها و از مفتخورها و رهایی کامل جامعه از زیر یوغ سرمایه این هم هدف ما هست و این دو جنبه کاملاً به هم مربوط هستند. بنابراین هر کس در هر سطحی چه خواهان یک میلیتر بهبود و پیشرفت در جامعه باشد چه خواستار رسیدن به یک جامعه انسانی بری از تبعیض و بیحقوقی که هر انسان شریفی این آرمان را دارد، حزب کمونیست کارگری حزب او است. من به همه انسانهای شریف فراخوان میدهم که به حزب خودتان پیوندید، نیروی ما و سیاستها و فعالیتها را تقویت کنید و گسترش بدهید تا بتوانیم به پیروزی برسیم و یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران متحقق کنیم.

## جنایت تروریست های اسلامی در برلین را شدیداً محکوم میکنیم!

عصر روز دوشنبه ۱۹ دسامبر تروریستهای اسلامی با یک کامیون به "بازار کریسمس" برلین حمله ور شده و جنایت هولناک دیگری را به کارنامه سراپا جنایتکارانه و ضدانسانی خود افزودند. در این اقدام تروریستی ۱۲ نفر از مردم بیگناه جانشان را از دست دادند و نزدیک به ۵۰ نفر زخمی شدند.

احزاب و دار و دسته های دست راستی و نژاد پرست، این جنایت را بهانه ای برای دامن زدن به جو خارجی ستیزی و پناهنده ستیزی کرده و تبلیغات مسموم خود را تشدید کرده اند.

کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری جنایت تروریست های اسلامی را شدیداً محکوم می کند و صمیمانه با قربانیان این فاجعه اعلام همدردی میکند. حزب کمونیست کارگری همچنین تقاضای جریانات نژاد پرست در دامن زدن به جو ضد

خارجی و پناهنده ستیزی را محکوم میکند. ما معتقدیم تروریسم اسلامی و راسیسم یکدیگر را تقویت میکنند. اینها دو روی یک سکه اند. هر دو ضد انسان، هر دو دست راستی و مرتجع، هر دو دشمن اکثریت مردم شریف و متدمن و هر دو مخمل آرامش و امنیت جامعه اند و بشریت باید از شر هر دو طرف رها شود.

ما هر نوع مماشات و امتیاز دادن به جریانات اسلامی، با هر توجیه و بهانه ای، توسط دول غربی و همینطور مشروعیت دادن به دولت های اسلامی را محکوم میکنیم و مردم آزادیخواه در سراسر جهان را به همبستگی با هم علیه کلیه دولت ها و جریانات تروریست اسلامی و راسیسم و فاشیسم فرامیخوانیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶

# جان تعدادی از زندانیان سیاسی در خطر است به کارزاری که در حمایت از آنان شروع شده پیوندیم

روز ۲۹ آذرماه نامه ای با امضای حدود شصت نفر از خانواده های زندانیان سیاسی، خانواده های جانباختگان دهه شصت تاکنون و تعدادی از زندانیان سیاسی قدیمی خطاب به زندانیانی که در اعتصاب غذا به سر میبرند از جمله خطاب به آرش صادقی، مرتضی مرادپور، علی شریعتی، سعید شیرزاد، مهدی طاهری نوشته شده و ضمن حمایت قاطع از اعتراض به حق آنها خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و کلیه زندانیان سیاسی شده اند. در این طومار به پرونده تک تک این عزیزان و پوچی احکامی که به آنها داده شده اشاره شده و در عین حال از آنها خواسته شده که دست از اعتصاب غذا بردارند.

این زندانیان که بعضاً ۶۰ روز از اعتصاب غذایشان میگذرد در وضعیت خطرناکی قرار گرفته اند. باید فشار به جمهوری اسلامی را بیشتر کرد تا به خواست به حق آنها گردن بگذارد. یکصدا و همراه با این کارزار باید خواهان جامعه ای

بدون زندانی سیاسی و بدون اعدام و شکنجه شد. باید خواهان لغو جرم امنیتی برای اعتراضات شد. باید صدای این زندانیان را در ایران و در سطح بین المللی رستار کرد و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد را همه جا طنین انداز نمود. باید چنان کارزار برای عملی شدن خواست های آنها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را گسترش دهیم که دیگر هیچ زندانی مجبور به اعتصاب غذا نشود.

لازم به توضیح است که بسیاری از فعالین اجتماعی و فعالین کارگری از این کارزار حمایت کرده اند. طوماری ۱۷۰۰ نفره نیز در حمایت از آرش صادقی جمع آوری شده است.

دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی نشانه قدرت حکومت نیست. ناشی از وحشت از گسترش اعتراضات است. آنها میدانند چه خشم و عصبانی در جامعه زبانه میکشد. صفوف شکننده و بی آبروی خود را میبینند، از بن بست سیاسی و

اقتصادی خود باخبرند و راه چاره را در تشدید فشار به فعالین میبینند. با اعتراض متحدانه و سراسری میتوان حکومت را از این تعرضات پشیمان کرد و عقب راند.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت از کارزاری که در ایران براه افتاده، کلیه فعالین اجتماعی، کلیه خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی، کلیه تشکل ها و نهادهای آزادیخواه و مردم معترض و حق طلب در ایران و کلیه سازمانها و احزاب و نهادهای مدافع حقوق انسان در سطح جهان را فرامیخواند فعالانه به این کارزار پیوندید و جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر تحت فشار قرار دهید.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲ دیماه ۱۳۹۵، ۲۲ دسامبر ۲۰۱۶

نامه ضمیمه از سوی خانواده های زندانیان سیاسی در حمایت از زندانیانی است که اخیراً دست به اعتصاب غذا زده اند. این نامه را در سطح وسیعی پخش کنیم و صدای این خانواده ها را در همه جا منعکس نماییم.

منصوره بهکیش:

نامی سرگشاده به زندانیان عزیز و گرامی مان:

آرش صادقی، مرتضی مرادپور، علی شریعتی، سعید شیرزاد، مهدی طاهری و دیگر زندانیان در تهران و شهرستانها که نام شان را به خاطر نداریم یا نمی شناسیم. این بار روی سخن ما با شماست، با همه شما عزیزان زندانی که اعتصاب غذا و بدتر از آن دوختن لیان را برای تحقق سادترین خواسته های برحق تان، از روی ناچاری برگزیده اید. با تاسف فراوان در دورانی زندگی می کنیم که انسان های آزادی خواه و دگراندیش دارای کمترین حقوق انسانی خود هستند و شما را به دلیل همین محرومیت ها و بدون رعایت اولیه ترین اصول انسانی به زندان انداخته اند. مگر شما خواستگاران چیست و به چه دلیل اعتصاب غذا کرده اید؛ آرش صادقی "به دلیل بازداشت و نقض مکرر قانون در روند پرونده ای خود و همسرش گلرخ ایرانی، دست

به اعتصاب غذای نامحدود زده است"، مرتضی مرادپور برای "عدم اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در پرونده خود و ممانعت از آزادی"، علی شریعتی "در اعتراض به اجرای حکم پنج سال زندان برای شرکت در تجمع مسالمت آمیز علیه اسید پاشی"، سعید شیرزاد "در اعتراض به عدم رعایت اصل تفکیک جرائم و وضعیت زندانیان بیمار و فقدان امنیت زندانیان سیاسی" لبانش را دوخته است، و محمدعلی طاهری برای این که محکومیت اش پایان یافته و آزاد نشده است و یاران او نیز در حمایت از وی، خود را به زندان اوین معرفی کرده و در همراهی با او اعتصاب غذا کرده اند.

همراهان گرامی، شما برای اعتراض یا خلاصی از این وضعیت اسفبار، مجبور شده اید دست به اعتصاب غذا که آخرین دست آویز هر زندانی برای توجه بیشتر مسئولان به حق انسانی اوست، بزنید، ولی آیا گوش شنوایی برای رسیدگی به وضعیت شما وجود دارد؟! و شاید هم مسئولان زندان از این تصمیم شما بدشان نیامده است و منتظرند تا شما یکی یکی از هستی ساقط شوید، برای همین هیچ اقدامی انجام نمی دهند. متأسفانه این شرایط دردناک مربوط به امروز و دیروز ما نیست و کمتر کسی است که نداند از

ابتدای انقلاب ۵۷ تا کنون با بهترین و عاشق ترین جوان های مبارز و دلیر ما در زندان های تهران و شهرستانها یا بیرون از زندانها چه کرده اند و هنوز هم پاسخی بر چرایی و چگونگی این بی عدالتی ها نداده اند.

ما خانواده هایی که عزیزان مان را برای ساختن دنیایی انسانی از دست داده ایم یا زندانی سیاسی داشته یا داریم، با تمام وجود با شما احساس همدردی می کنیم و آرام و قرار نداریم و شبی نیست که با آرامش سر بر بالین بگذاریم و نمی خواهیم مرگ هدی صابر و شاهرخ زمانی ها دوباره در زندان تکرار شود. ما می دانیم که اعتصاب غذا حق شماست و از صمیم قلب به تصمیم شما احترام می گذاریم و آرزوی موفقیت برای تان داریم، ولی اعتصاب غذای «نامحدود» به چه قیمتی و در چه شرایطی؟! ما خانواده های زخم خورده و دادخواه اعتصاب غذای نامحدود را خودکشی می دانیم و به شدت با آن مخالفیم و دیگر طاقت نداریم.

ما می دانیم که برخی از شما برای همدردی و همراهی با ما خانواده ها به زندان افتاده اید و اگر خواست می ما برای تان مهم است، به درخواست ما پاسخ مثبت دهید. ما به شدت نگران سلامتی شما هستیم و از همگی شما صمیمانه

تقاضا داریم که هرچه سریعتر به اعتصاب غذای خود پایان دهید و اجازه دهید برای تحقق اهداف انسانی تان، ما نیز همراه شما باشیم و به کمک همدیگر قدم برداریم. واقعیت این است که اعتصاب غذا، زمانی اثربخش است که مورد حمایت مدافعان حقوق بشر داخلی و بین المللی قرار گیرد و متأسفانه در این شرایط که توان یا اراده ای قوی برای حرکتی بالنده و مردمی وجود ندارد، به ویژه «اعتصاب غذای نامحدود»، جز نابودی و فرسوده کردن نیروهای آزادی خواه و خوشحال کردن مسئولان حکومتی، نتیجه ای پایدار به دنبال ندارد.

اطمینان داشته باشید که درد شما درد ماست و ما نیز دغدغه ای ایرانی آزاد و بدون اعدام و زندان و شکنجه را داریم و پیگیرانه خواهان آزادی بدون قید و شرط شما و همی زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم، ولی نمی خواهیم شما انسان های شریف که بر حق خود برای آزادی ایستاده اید را از دست بدهیم. بی تردید مسئولیت مرگ شما یا هر آسیب جدی وارده به هر یک از شما عزیزان، به عهده مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران و سازمانها و نهادهای مسئول بین المللی است و ما خانواده های آسیب دیده و دادخواه نیز از شاکیان عمومی شما خواهیم بود، ولی بگذارید این راه ناهموار را با هم طی کنیم.

پایبند و سرفراز باشیم  
۲۹ آذر ۱۳۹۵

این درخواست فوری تعدادی محدود از زخمی شدگان داخل کشور است.

تعدادی از مادران و خانواده های خواران و کشته شدگان دهه شصت: فروغ تاج بخش (مادر لطفی)، پوران دخت مختاری و فریبا شریفی و روزیا افشار (مادر شریفی و دختر و نوه ی خانواده)، ناهید رضوی (مادر هنریار)، فاطمه فروتن (مادر زکی پور)، مینا سازور (مادر هاشم زاده)، هما زکی پور، فاطمه ریاحی، زهرا ریاحی، فاطمه ریاحی، زهرا ریاحی، منصوره بهکیش، فریده امیرشکاری، مریم طالبی، منیژه گازرانی، فرنگیس عسگری، فرشته ارسطو، فیروزه خلفی، پروین گازرانی، معزز خواهشی، اعظم مقدس خو، طاهره لامعی، عاطفه لامعی، منور یوسف پور، حمیده قباخلو، اعظم کبری (خواهر حمید کبری)، مصطفی باواخانی (برادر مرتضی باواخانی)،

تعدادی از مادران و خانواده های کشته شدگان دهه هفتاد تا کنون: گوهر عشقی (مادر ستار بهشتی)، مادر اسانلو، شهین مهین فر (مادر امیرارشد تاجمیر)، اکرم نقابی (مادر سعید زینالی)، شعله

## نامه سرگشاده مینا احدی به دیوید هاروی!

سفر به ایران و سخنرانی در برنامه شهرداری تهران  
را لغو کنید

دیوید هاروی عزیز!

خبر دعوت شهرداری تهران از شما برای یک سخنرانی در همایش "زنان و زندگی شهری" در تاریخ ۲۱ و ۲۲ آذر ماه، وسیعاً در ایران پخش شده است و لابد خودتان هم در جریان انتقادات مختلف در مورد حضورتان در این همایش هستید.

من یک زن مارکسیست ایرانی هستم، که معتقدم شرکت شما در این همایش در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، یک تف سر بالا برای کل جریان چپ و به نفع حکومتگران ایران و اسلام سیاسی است.

در تهران کافی است سری به خیابانها، مراکز خرید و یا محلاتی که مردم در آن زندگی میکنند، بزنید تا ببینید یا به کجا گذاشته اید. کودکان خیابانی، زنان کارتون خواب و تن فروش، مردمی که از کمبود مسکن، کمبود در آمد مکفی، و حتی هوای سالم و امکانات تفریحی عصبانی و تحت فشارند، و در عین حال فضای بشدت مردانه و زن ستیز، جدا سازی جنسیتی و زندانهای متحرکی به نام حجاب اسلامی که رعایت آن در ایران اجباری و الزامی است این برداشت را به روشنی به شما خواهد داد که در ایران نه فقط شهر که تمام زندگی مردسالارانه و ضد زن است.

اما سرتان را بهر سو که برگردانید در عین حال خواهید دید پا به دنیایی گذاشته اید که در آن فاشیست های اسلامی حاکمیت میکنند. کسانی که قرار است میهماندار شما باشند.

به همان شهرداری که برگزار کننده این همایش است و سابقه قالیباف و خانواده و اطرافیان فقط نگاهی بیاندازید تا ببینید با یک دستگاه سرکوب، اختلاس، و جنایت روبرو هستید. قالیباف شهردار تهران است، اما همه مردم ایران میدانند که ارتقا مقام در این حکومت به سابقه

جنایت و آدمکشی این مقامات مربوط است و قالیباف قبل از شهردار شدن با فعالیت در دستگاههای حکومتی دیگر، به اندازه کافی سابقه جنایت کردن در پرونده اش هست.

بعنوان یک مارکسیست زن ایرانی که ۳۶ سال است با این حکومت دست و پنجه نرم میکنم. بویژه با زیرزمین های وحشتناک این حکومت با سلولهای مرگ و آماده سازی زنان و یا همجنسگرایان برای سنگسار سر و کار داشته ام، من همواره در این طرف خط، برای نجات جان کودکان محکوم به اعدام فعالیت کرده و در گوشه های صادی زنان سنگسار شده و نوجوانان اعدام شده است. اکنون از اینکه می شنوم یک سوسیالیست و یک منتقد نظام کاپیتالیستی و یک مدافع هومانسیم و انسانگرایی، میروید تا در معیت جنایتکاران با سخنرانی ای که کمتر کسی به مضمون آن توجه دارد، بلکه بیشتر هدف دعوت کنندگان آبرو خریدن برای خود و عکس گرفتن در کنار دیوید هاروی و مخابره آن به دنیا است، قلم فشرده میشود.

امیدوارم که خبر رفتن شما صحت نداشته باشد. اگر تصمیم گرفته اید بریود آتوقت امیدوارم روزی از نزدیک شما را ببینم و بیرسم چرا و اکنون از شما میخواهم به این نامه من پاسخ دهید. سوال من از شما اینست:

چرا دیوید هاروی و چپ های انسانگرا و مدافع حقوق انسان، با صدای بلند اعلام نمیکند که در کنار حکومتی که سالیانه ۱۰۰۰ نفر را به دار میکشد، در کنار حکومتی که کارگران را معلمین و دانشجویان و زنان معترض را سرکوب میکند، در کنار حکومتی که بر قانون شریعه اسلامی تکیه زده و خون زن را نصف خون مرد ارزش گذاری میکند، نمی ایستند و این حکومت را با پرونده سیاه اعدام هزاران نفر و به گروگان گرفتن

میلیونها نفر در داخل ایران، در دنیا رسوا نمیکند..

من که از سال ۱۹۹۰ ساکن اروپا هستم و چون روزانه برای دفاع از حقوق و حرمت مردم و زنان در ایران دوندگی میکنم و در چند سازمان از جمله کمیته بین المللی علیه اعدام و کمیته علیه سنگسار و مهمتر از همه در حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت میکنم، بارها و بارها در نشست های بین المللی و کنفرانس هایی که سخنرانی کرده و یا حضور داشتم، سایه بحثهای مالتی کالتالیست ها و پست مدرنیستها در این جلسات را دیده ام. متفکرینی که حقوق انسان را جهانشمول تعریف نمیکند و حجاب و سنگسار و زن کشی را فرهنگ تعریف کرده و تولرانس را تبلیغ میکنند. انتظار من این است که شما با این نقد ما نسبت به این گرایشات ارتجاعی پست مدرنیستی همراه باشید.

شما از کمونیزم و مارکسیسم در دنیای امروز حرف میزنید و از نظر من کمونیزم و مارکسیسم در دنیای امروز بویژه باید به نقد جنبش اسلامی و اسلام سیاسی توجه بیشتری کرده و همه جنایات حکومت های اسلامی و داعش و تروریست های اسلامی را محکوم کرده و در کنار میلیونها نفر مردمی بایستد که زیر سیطره این جانبداران خونریز قربانی میشوند.

اسلام سیاسی امروز در مرکز سیاست بین المللی هم بسیار مطرح است، در اروپا راستها و ضد خارجی ها با انگشت گذاشتن بر معضل دخالت جنبش اسلامی در اروپا، علیه فراریان از دست این جنبش فضای سازی میکنند و چپ و یا مالتی کالتالیست ها و الیت مسلط فکری در این کشورها با فرهنگ نامیدن جنایت و زن کشی و حجاب اسلامی و همچنین دولتهای اروپایی با داد و ستد و ادامه روابط حسنه سیاسی و اقتصادی با حکومتهای اسلامی عملاً در کنار حکومتهای

عملیات تروریستی در اردوگاه  
حزب دمکرات کردستان را  
محکوم میکنیم

طبق گزارشات منتشر شده غروب روز ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ دو بمب با فاصله چند دقیقه در اردوگاه حزب دمکرات کردستان ایران و نزدیک مقر دفتر سیاسی این حزب در شهر کویه واقع در کردستان عراق منفجر شده است. تا کنون پنج پیشمرگ حزب دمکرات و یک نفر از نیروهای امنیتی کردستان عراق جان باخته اند و چهار نفر زخمی شده اند که حال یکی از زخمیها وخیم گزارش شده است. در این اقدام تروریستی یک نفر از نیروهای امنیتی حکومت اقلیم کردستان عراق نیز به قتل رسیده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این عمل تروریستی را محکوم میکند. بدون شک عملیات بمبگذاری و تروریستی علیه اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی باید از جانب همه جریانات سیاسی اپوزیسیون محکوم شود. تا کنون همه شواهد نشان میدهد که این عمل تروریستی کار عوامل تروریست جمهوری اسلامی بوده است.

ما ضمن تسلیت به خانواده جانبختگان این واقعه تروریستی و

آرزوی بهبودی برای زخمیها، از حکومت منطقه ای کردستان بویژه اتحادیه میهنی به عنوان حاکم این منطقه میخواهیم عاملان و آمران این عمل تروریستی را به مردم معرفی کند.

در کردستان عراق تاکنون حکومت جنایتکار اسلامی، هر جا که امکانش را داشته از اپوزیسیون و مردم معترض و فعالین سیاسی ضدحکومت اسلامی ترور کرده و سعی در ایجاد فضای وحشت حتی در کردستان عراق کرده است. انفجار بمب در مقابل دفتر سیاسی یک حزب اپوزیسیون حکومت اسلامی در ادامه جنایات تا کنونی این حکومت و در حقیقت گسترش دادن آدمکشی های این حکومت است. ما از مردم کردستان عراق و از همه سازمانهای مخالف حکومت اسلامی میخواهیم متحدانه در مقابل این جنایات ایستاده و مانع گسترش تروریسم اسلامی در کردستان عراق بر علیه احزاب اپوزیسیون و فعالین سیاسی شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۰ دسامبر ۲۰۱۶

ضعیف کردن این هیولا و زمینیه سازی برای سرنگونی این حکومت هستیم. در ایران خوشبختانه جنبش های اجتماعی که خواهان زندگی انسانی هستند بسیار گسترده هستند و اجازه دهید از سوی همه این مردم آزاده و مبارز و ضد حکومت اسلامی از شما بخوایم سفرتان به ایران را کنسل کنید. این پیام بهتری برای مردم ایران دارد تا حضور در همایشی که همه ما میدانیم هیچ نفعی برای مردم ایران در پی ندارد.

با احترام مینا احدی  
کلن آلمان / ۵ دسامبر ۲۰۱۶  
Minaahadi26@gmail.com

اسلامی قرار میگیرند. به این ترتیب مردم عادی در منگنه اسلامیهستها از یکسو و راسیست ها و پست مدرنیستها و دولتهای اروپایی از سوی دیگر گیر افتاده اند. یک راه حل واقعا مارکسیستی باید وری همه اینها و در نقد همه اینها باشد.

ما چهار دهه است که با همه اینها و بویژه با جمهوری اسلامی مبارزه میکنیم و با همه این معضلات دست و پنجه نرم میکنیم. ما مردم ایران، ما زنان در ایران و ما کارگران و معلمین و دانشجویان، ما کمونیست ها و مارکسیستها و چپ جامعه ایران، این هیولای اسلامی را می شناسیم و هم اکنون مشغول مبارزه برای

## پیرامون منشور روحانی

از صفحه ۱

"مستقل از باور مذهبی" میخواند.

"حق برابر زندگی" در کشوری که دهها هزار کودک به دلیل فقر به کار خیابانی محکوم شده اند، در کشوری که میلیونها بیکار هیچ حق و حقوق و بیمه بیکاری و هیچ چیز ندارند جز گرسنگی، در کشوری که رسماً زندگی زیر خط فقر حق اکثریت مردم است و ثروتهای نجومی در اختیار یک دهم در صد مفتخور و جنایتکار و بی خاصیت حاکم است، و کسانی که به این بی حقوقی اعتراض کرده اند در زندانند، یعنی اینکه جناب روحانی دارد حرفهای مهمل میزند. این بسیار بدیهی است که سخن از حق شهروندی و کرامت انسانی و حق زندگی آنهم در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی پوچ و مضحک است.

روحانی در حالی از عبارت "حق زندگی" در منشورش استفاده میکند که در همین یک سال اخیر در حکومت خود او صدها نفر که شماری از آنان کودک بودند به جرمهایی که خلیه‌های طبق قوانین بین المللی اصلاً جرم نیستند اعدام شدند و از حق ساده زندگی محروم شدند. شمار بسیاری کارگران و معلمان و فعالین مدنی به جرم دفاع از حقوق انسانی و حق شهروندی هنوز در زندان بسر میبرند یا احکام سنگین زندان را بالای سر خود دارند. کل این "منشور" بر همین منوال است.

تا همینجا هم این منشور کذابی با چیزی جز ریشخند و تردید حتی در صفوف خود ملی اسلامی‌ها مواجه نشده است. اما سوال اینست که چه دلیلی باعث شده است که روحانی منشور حقوق شهروندی بدهد؟ دین رد پای "انتخابات" ریاست جمهوری

دولت موظف است حق حیات، برخورداری از کرامت انسانی، عدالت، آزادی و زندگی شایسته را برای همه شهروندان ایران، اعم ایرانیان مقیم داخل یا خارج از کشور فارغ از جنسیت، سن، میزان بهره مندی از مواهب مادی، وضعیت اقتصادی یا سلامتی جسمی، ذهنی و روانی، گرایش سیاسی- اجتماعی، سبک زیستن، باور مذهبی، نژاد، قومیت و زبان رعایت و محقق کند؛ همه اینها یعنی چرندیات! قرار است بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی "کرامت انسانی و عدالت و آزادی را برای همه شهروندان مستقل از جنسیت و باورهای مذهبی و ملیت و قومیت متحقق کند. نفس قانون اساسی جمهوری اسلامی با هرچه منزلت و برابری است تناقض کامل دارد. برای نمونه روحانی باید به این تناقض جواب دهد که این چه حق و حقوق برابری است که زن در ازدواج، در طلاق، در دیه، در شهادت در مسافرت، در خانواده و در کل جامعه نصف مرد و حتی داریبی مردم حساب میشود اما از برابری افراد مستقل از جنسیت "بر اساس قانون" حرف میزند؟ "برابری مستقل از باورهای مذهبی" از این هم مسخره تر است. همان قانون و قوانینی که این منشور در چارچوب آن نوشته شده است یعنی قوانین اسلامی و قرآن و آیت الله هایش نه فقط مسلمانان را بر همه غیر مسلمانان برتر می‌شمارند بلکه حتی قتل بی خدایان و آنتیست ها توسط مسلمانان را مباح می‌شمارند. اما روحانی همین را حقوق شهروندی

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

قدمهای مهمی به جلو برداشته و توانسته اند، حکومت را زیر منگنه اعتراضاتشان قرار دهند، باید این جنگ را تا به آخر برد. جمهوری اسلامی هرگاه که زیر فشار اعتراض کارگران قرار میگیرد، عقب می نشیند تا برای خود فرصتی بخرد، و باز با دور خیزی دیگر تلاش دارد کار را به آخر برد. نباید فرض داد. تنها با مبارزه ای متحد و سراسری

اسلامی سال آینده در منشوری که قرار است جهان شمول و مستقل از زمان باشد، نشان میدهد که داستان چیست. روحانی حقوق خود را میخواهد. او دارد از حقوق خود و همپالگهایش در برابر جناح دیگر در حاکمیت دفاع میکند. میخواهد بنام شهروند حق داشته باشد که در صدا و سیما حرف بزند و سانسور نشود. دارد از حقوق خودش و رفسنجانی و خاتمی در برابر خامنه ای و سپاه پاسداران دفاع میکند. میخواهد در انتخابات سال آینده بگزارند حرف بزند و به حصر و اینها محکومش نکنند. این کل لب و لباب و نیت روحانی از این منشور شهروندی است.

در واقع همان حرف قدیمی "اجرای قانون اساسی" که تمام حرف اصلاح طلبان حکومتی بوده است امروز توسط روحانی به زبان "منشور حقوق شهروندی" بیان شده است. و این خود فشار جامعه را بر صفوف حکومت بخوبی بازتاب میدهد. در جامعه ای که هرروز کارگران و معلمان و جوانان و زنان دارند از حقوق شهروندی خود سخن میگویند و برای آن مبارزه میکنند این فشارها کار را به جایی رسانده است که در نزاع و کشاکش درون صفوف حکومت نیز بازتاب اسلامی نیز ناچار میشوند با همین زبان حرف بزنند و در عین حال خود را مدافع حقوق مردم وانمود کنند. مردم و کارگران هم قطعاً حتی همین پایبندی لفظی به حقوق شهروندی را در مبارزه خود علیه کل حکومت اسلامی مورد استفاده قرار خواهند داد. و بر حقوق انسانی خود در برابر حکومت اسلامی و آخوندها و مقاماتش بیشتر تاکید خواهند کرد.

است که میشود تعرضات حکومت اسلامی را گرفت. کارگران همانطور که توانستند لایحه "اصلاح قانون کار" را در زمان احمدی نژاد از دستور دولت خارج کنند، امروز نیز میتوانند نه تنها دولت را وادار به پس گرفتن این لایحه و دیگر طرحهای ارتجاعی کنند، بلکه با خواستهای سراسری خود جلو بیایند و کل این بردگی و توحش را به چالش کشند.

## اپوزیسیون و تعریف "منافع ملی"

از صفحه ۷

برای جنبشی که امر اصلی اش آزادی، برابری و حرمت انسانی همه انسانها است تنها زندگی افراد در یک جامعه رها از فقر، رها از تبعیض، رها از استبداد و رها از خرافه "مقدس" است.

از نظر جنبش آزادیخواه و برابری طلب، جنبش سوسیالیستی، هدف این است که همه این انسانها در چهارچوب جغرافیایی هر چه بزرگتر و حتی در دنیایی بدون مرز در کنار هم یک زندگی برابر و آزاد و مرفه و انسانی را تجربه کنند. دنیایی که در آن اصالت انسان، آزادی، برابری و رفاه برای همه - بدون کوچکترین استثناء و تبعیضی - بر همه هویتهای ساختگی و ایدئولوژیکی و سیاسی سایه بیافکند. دنیایی که جان لنون در ترانه جادوانه اش به نام "تصور کن" تصور کرد: دنیایی که در آن نه جهنمی زیر پایمان، نه بهشتی بالای سرمان، نه مرزی میانمان هست. دنیایی که در آن همه ما، همه انسانها شریک همه دنیا هستیم!

## جان تعدادی از زندانیان سیاسی ...

از صفحه ۱۲

تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی: معصومه دهقان (همسر عبدالفتاح سلطانی)، ربابه رضایی (همسر رضا شهابی)، سیمین عبیوض زاده (مادر امید علی شناس)، معصومه نعمتی و محمدحسین دانشی و انسیه دانشی و هانیه دانشی و محمد محمدی و حسین فاتحی (مادر، پدر و خواهران آتنا دانشی و دامادهای خانواده)

منبع: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

پاکروان (مادر ریحانه جباری)، شهناز اکملی و محمد کریم بیگی و مریم کریم بیگی (مادر و پدر و خواهر مصطفی کریم بیگی)، حوریه گلستانی (مادر بهنود رضانی)، حوریه فرج زاده طارانی (خواهر شهرام فرج زاده طارانی)، کبری موسوی (مادر کیوان دامن کشان)، منزلت محمدی (مادر احمد نجاتی کارگر)، قدم خیر فرامرزی و غزل محمدی و ژیلا احمدی (مادر، همسر و خواهر شهرام احمدی)،

تعدادی از زندانیان سیاسی قدیمی: علی اشرف درویشیان، اکبر معصوم بیگی، محسن حکیمی

## انترناسیونال

## نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود